۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۰

شماره پرونده: ۱۷۶۰-۸۸-۱۴۰۰

استعلام:

شخصی به بانک مراجعه و مشخصات خود را در پشت چک قید کرده است؛ اما به محض اطلاع از بلامحل بودن از گرفتن گواهی عدم پرداخت خودداری و چک را به دیگری واگذار کرده است و گواهی عدم پرداخت به نام منتقل‌الیه صادر شده است؛ آیا طبق ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، این شخص حق شکایت کیفری دارد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۱ قانون صدور چک اصلاحی ۱۱/۰۸/۱۳۷۲ «منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار برای وصول چک به بانک مراجعه کرده است بانک‌ها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند» و این امر با صدور گواهینامه عدم پرداخت وجه چک از بانک احراز می‌شود و لذا در فرض سؤال که شخص «الف» چک را به بانک ارائه داده؛ اما به صدور گواهینامه عدم پرداخت وجه چک منتهی نشده است و متعاقباً چک را به دیگری منتقل کرده است، این شخص دارنده چک محسوب نمی‌شود و شخصی که گواهینامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است (منتقل‌الیه)، دارنده چک محسوب می‌شود و حق شکایت کیفری خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۴

شماره پرونده: ۱۷۵۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه موضوعی در دادسرا مورد قرار منع تعقیب واقع شود و پس از اعتراض شاکی مسئله در دادگاه کیفری ۲ طرح گردد و دادگاه کیفری ۲ با اعتقاد به لزوم صدور قرار اناطه قرار منع تعقیب را به منظور پیگیری اناطه نقض نماید و پرونده به دادسرا اعاده گردد و معلوم شود موضوع مشمول تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری بوده است؛ با توجه به اینکه قرار منع تعقیب نقض شده است بفرمایید:

۱- اساساً با توجه به مفاد ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیازی به نقض قرار منع تعقیب می باشد یا نوعی توقف و تعلیق صورت می‌گیرد؟

۲- حال که قرار منع تعقیب نقض شده است تکلیف دادسرا و دادگاه چیست؟

۳- چنانچه پرونده از دادسرا به دادگاه با تذکر اعاده شود؟ آیا دادگاه علی‌رغم نقض قرار منع تعقیب می تواند به بررسی و ادامه رسیدگی اقدام نماید؟

پاسخ:

۱- نظر نخست: نظر به اینکه صدور قرار اناطه جهت روشن شدن وضعیت مالکیت بخشی از تحقیقات مقدماتی است که باید در دادسرا انجام شود، درصورتی که به نظر دادگاه صدور قرار اناطه ضرورت داشته باشد و این اقدام در دادسرا انجام نگرفته باشد، دادگاه می‌تواند در اجرای ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، رأساً نسبت به صدور قرار اناطه اقدام یا پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا اعاده نماید.

نظر دوم: هرگاه دادگاه کیفری در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی خصوصی نسبت به قرار منع تعقیب دادسرا، موضوع پرونده را از موارد صدور قرار اناطه تشخیص دهد، با توجه به مواد ۲۱، ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، باید بدون نقض قرار منع تعقیب دادسرا و با تعیین ذینفع، رأساً قرار اناطه صادر و ابلاغ نماید.

۲ و ۳- با توجه به آنچه در بند یک آورده شد، پاسخ به این سؤالات منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۴۶

شماره پرونده: ۱۷۴۶-۵۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به این‌که درصد قابل توجهی از سهام شرکت مخابرات، دولتی و یا جزو سهام عدالت است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا این شرکت مکلف به تغییر وضعیت خدمت کارکنان ایثارگر خود موضوع بند (د) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور است؟

پاسخ:

هرچند به موجب رأی شماره ۷۰۶ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۶۷ مورخ ۲۱/۱/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، شرکت مخابرات خصوصی تلقی شده است؛ اما با لحاظ حکم مقرر در بند «الف» ماده ۲ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که «کلیه سازمان‌ها و شرکت‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی دولت استفاده می‌کنند و یا قسمتی از بودجه آن‌ها توسط دولت تأمین می‌گردد ...» را مشمول این قانون دانسته است، چنانچه شرکت مخابرات از بودجه عمومی کشور استفاده کند، مشمول حکم مقرر در بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ خواهد بود و در هر حال تشخیص مصداق و احراز استفاده یا عدم استفاده آن شرکت از بودجه عمومی کشور، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۴۵

شماره پرونده: ۱۷۴۵-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه بیع مال غیرمنقول به جهتی غیر از مستحق‌للغیر در آمدن مبیع باطل شود و خریدار جبران غرامت را درخواست کند و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (معیار قیمت مبیع به نرخ روز در مسؤولیت مدنی بایع)، جبران غرامت چگونه است؟ آیا ملاک، همان بهای مبیع به نرخ روز است و یا آن‌که باید معیار دیگری لحاظ شود؛ مانند محاسبه ثمن و خسارت تأخیر تأدیه؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد آن به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. در فرض سوال که بیع به جهتی غیر از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع باطل است، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ همچنان‌که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است؛ بنابراین در فرض سؤال، محاسبه غرامت وارده بر ثمن معامله باید با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، صورت گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۲

شماره پرونده: ۱۷۲۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی‌شده بی‌اثر است و در صورتی که رأی اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، رأی هیأت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است. بر این اساس و با توجه به این‌که مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در هر حال نمی‌تواند مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، آیا رأی وحدت رویه یادشده نسبت به احکامی که تاریخ قطعیت آن‌ها پیش از تاریخ صدور این رأی وحدت رویه است، قابل تسری است و اعتراض معترض ثالث قابل استماع است؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ بنابراین اصل بر اجرای حکم قطعی یا قطعیت‌یافته است و استثنای قسمت اخیر ماده یادشده با توجه به سیاق عبارات به کار رفته در آن و قید عبارت «مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، ناظر بر احکام کیفری بوده و از فرض سؤال که واجد جنبه حقوقی است، منصرف است.

ثانیاً، در فرض پرسش که ناظر به اعتراض شخص ثالث نسبت به جنبه مدنی رأی قطعی دادگاه کیفری می‌باشد، عدم تأثیر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به جنبه مدنی رأی قطعی دادگاه کیفری که پیش از صدور رأی وحدت رویه مزبور در خصوص طرفین دعوا قطعیت یافته است، مانع از طرح دعوای اعتراض شخص ثالث مطابق مقررات مربوطه نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۵

شماره پرونده: ۱۷۱۵-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۸۷۳ قانون مدنی، چنانچه افرادی که از هم ارث می‌برند در زمان واحد فوت کنند و تاریخ تقدم و تأخر فوت هیچ یک مشخص نباشد و علت مرگ هم غیر از غرق و هدم باشد و در اثر حوادث طبیعی مانند آتش‌سوزی و یا به سبب جنگ، تصادف، سقوط هواپیما و مانند آن فوت کنند، آیا می‌توان حکم غرق و هدم را به این افراد تعمیم داد و آن‌ها را مشمول این حکم دانست؟

پاسخ:

در قانون مدنی تعریف واژه هدم به عمل نیامده است؛ اما با توجه به فتوای امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (جلد ۲ در کتاب مواریث، میراث الغرقی و المهدوم‌علیهم) و نظر آیت‌اله العظمی سیستانی در جلد سوم منهاج‌الصالحین، انفجار و انهدام وسیله نقلیه (اتومبیل، قطار، هواپیما و...) می‌تواند از مصادیق آن باشد. بدیهی است هدم و احکام مترتب بر آن صرفاً در مواردی قابلیت اعمال و اجرا دارد که فوت در اثر حادثه‌ای مانند مصادیق فوق به وقوع پیوسته باشد و لذا مواردی مانند مرگ در اثر بیماری که مرگ در اثر یک حادثه نمی‌باشد و تقدم و تأخر فوت‌کنندگان قابلیت بررسی و تعیین دارد را شامل نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۰

شماره پرونده: ۱۶۷۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص دعوای تقسیم ترکه، خوانده به یک فقره سند رسمی انتقال ملک از سوی مورث به خود استناد می‌کند و خواهان نسبت به امضای ذیل سند رسمی انتقال استنادی خوانده، ادعای جعل مطرح می‌نماید؛ بدون این‌که به طرق قانونی؛ مانند افزایش خواسته یا طرح دعوای جداگانه و تقاضای اعمال ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صدور حکم بر بی‌اعتباری و بطلان سند انتقال رسمی را مورد لحوق خواسته خویش قرار دهد.

اولاً، آیا دادگاه می‌تواند بدون طرح دعوای اعلام بطلان سند جهت جعلیت، به صرف ادعای جعل، در سند انتقال مال غیر منقول ورود ماهوی کند و آیا این موضوع مغایر با مفاد ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌باشد؟

ثانیاً، در صورت احراز مجعول بودن سند، با توجه به آنکه برابر سوابق ثبتی و رسمی، ملکی به نام مورث اصحاب دعوا وجود ندارد و حکمی از سوی دادگاه مبنی بر اعلام بطلان آن صادر نشده است، آیا می‌توان ملک را بین ورثه تقسیم کرد؟

ثالثاً، نحوه اعمال مفاد ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فرض سؤال چگونه است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در دعوای تقسیم ترکه، خواهان نسبت به امضای ذیل سند رسمی متضمن انتقال ملک از سوی مورث به خوانده دعوا ادعای جعل را مطرح می‌کند؛ بدون آن‌که دعوایی از جمله به خواسته صدور حکم بر بی‌اعتباری سند ابرازی مطرح کرده باشد و برابر سوابق ثبتی و رسمی، ملکی به نام مورث اصحاب دعوا وجود ندارد؛ ادعای خواهان تقسیم ترکه بر جعلیت سند رسمی انتقال ملک در مقام پاسخ‌گویی به دفاع خوانده بدون طرح دعوا، قابل ورود و رسیدگی در پرونده تقسیم ترکه نیست و مدعی جعلیت می‌تواند وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب درامور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای مقتضی اقامه کند و ماده ۲۲۱ این قانون راجع به موردی است که دعوای ترافعی ماهوی مطرح باشد؛ اما در دعوای تقسیم ترکه با توجه به این‌که تقسیم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نسبت به اموالی صورت می‌گیرد که منجزاً جزو ماترک باشد، لذا دادگاه ملکی را که خوانده نسبت به آن، سند انتقال رسمی دارد، از شمول تقسیم خارج می‌کند و موجبی برای لحاظ آن در تقسیم وجود ندارد. در نتیجه، سؤالات بندهای ثانیاً و ثالثاً استعلام موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۷

شماره پرونده: ۱۶۶۷-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

الطاف جنسی می‌تواند مصداق جرم رشوه تلقی شود؟

پاسخ:

مقصود از واژه «الطاف جنسی» معلوم نیست؛ اگر مقصود، عمل منافی عفت یا رابطه نامشروع است، مشمول عنوان بزه پرداخت رشوه موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۶۶۶

شماره پرونده: ۱۶۶۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

هرگاه چک به عنوان رشوه داده شده باشد، در اجرای ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، آیا باید حکم به ضبط وجه مندرج در چک داده شود؟

پاسخ:

نظریه اکثریت: صدور حکم به ضبط مال ناشی از ارتشاء موضوع ذیل ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) فرع بر آن است که بین راشی و مرتشی مالی رد و بدل شده باشد؛ لذا در فرض سؤال که چک ارائه شده از سوی راشی توسط مرتشی وصول نشده است، موضوع از شمول حکم یادشده تخصصاً خارج است.

نظریه اقلیت: چک وسیله پرداخت تلقی می‌شود؛ لذا با دادن چک به عنوان رشوه، جرم موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ محقق شده است و چون طبق تبصره ۲ این ماده و نیز ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده باید به نفع دولت ضبط شود؛ لذا در فرض سؤال نیز دادگاه باید به عنوان تعزیر راشی حکم به محکومیت وی به میزان وجه مندرج در چک به نفع دولت صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۶

شماره پرونده: ۱۶۵۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دعوای خواهان بدوی در شورای حل اختلاف به صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا منجر شود و صرفاً توسط خواهان بدوی مورد تجدید نظرخواهی قرار گیرد و دادگاه عمومی حقوقی به عنوان مرجع تجدید نظر تشخیص دهد که تجدید نظرخواهی خواهان بدوی راجع به نقض قرار وارد است؛ اما باید حکم بر بی‌حقی وی صادر می‌شد؛ آیا دادگاه عمومی حقوقی می‌تواند با نقض قرار صادره حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کند؟ آیا این امر نوعی تشدید وضعیت تجدید نظرخواه محسوب نمی‌شود؟ آیا می‌توان مستفاد از ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین اقدامی را ممنوع دانست؟

پاسخ:

وفق ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدید نظر، آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار است. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدید نظر از آرای شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است. در نتیجه، دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به قرار شورای حل اختلاف مبنی بر رد یا عدم استماع دعوا، در صورت نقض و عقیده به صدور حکم بر بی‌حقی خواهان آن‌گونه که در فرض استعلام آمده است، به‌ویژه با توجه به تفاوت بین قرار و حکم و آثار قانونی مترتب بر هر یک از این دو قسم تصمیم قضایی رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌کند و صرف‌نظر از آن‌که حکم مقرر در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ راجع به دادگاه‌های تجدید نظر استان است و قابل تسری به مرجع تجدید نظر آرای شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نمی‌باشد، فرض سؤال مغایرتی با حکم این ماده ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۶

شماره پرونده: ۱۶۳۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه متهم شاکی را با چاقو تهدید به قتل و یا ضرر های نفسی (ایراد جرح)بکند و بلافاصله درهمان لحظه تهدید خود را عملی کرده و با چاقو جراحی بر شاکی وارد کند با توجه به اینکه این تهدید عملا نیز در همان لحظه محقق شده است در این صورت (چه اینکه با چاقو تهدید به قتل کرده ولی جرح وارد نموده و یا تهدید به جرح کرده و بعد را جرح وارد نموده) از سوی متهم آیا دو جرم (یعنی جرایم ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو و تهدید با چاقو) رخ داده است یا یک جرم (یعنی فقط ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو)؟و کدام جرم قابل تعقیب و مجازات می‌باشد هر دو جرم یا یکی از آنها؟

پاسخ:

چنانچه فردی با چاقو دیگری را تهدید به ایراد جرح کند و بلافاصله هم تهدید خود را عملی نموده و جراحاتی وارد کند، به لحاظ این‌که از منظر عرفی مجموع اقدامات وی یک رفتار(ایراد جرح با چاقو) تلقی می‌شود صرفاً به اتهام یادشده قابلیت تعقیب و مجازات دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۵

شماره پرونده: ۱۶۲۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه هر یک از انگشتان اصلی دست، یک دهم دیه کامل است.» آیا دیه صدمات انگشتان دست و پا اعم از جراحات (نافذه، حارصه، دامیه و ...» و شکستگی‌های انگشتان به نسبت دیه کل انگشت محاسبه می‌شود یا به نسبت دیه بند انگشت یا نسبت به دیه دست و پا؟

پاسخ:

بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود؛ بلکه هر انگشت به عنوان یک عضو طبق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه مشخصی دارد (یک دهم دیه کامل) که بین مقدار بندها تقسیم می‌شود؛ بنابراین دیه حارصه یا شکستگی بند انگشت بر اساس دیه انگشت سنجیده و محاسبه می‌گردد نه دیه بندهای انگشتان؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی ناظر به عضو (انگشت) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۱

شماره پرونده: ۱۱۲۱-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱- در خصوص اراضی مشمول ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، اگر قسمتی از ملک اشخاص در طرح مصوب شهری واقع شده باشد، آیا شهرداری مکلف به خرید (تملک) کل ملک است یا صرفاً ملزم به خرید و پرداخت قیمت آن قسمت از اراضی است که در طرح مصوب شهری واقع شده است؟

۲- در خصوص ماده واحده یادشده، چنانچه ملک واقع در طرح مصوب شهری، فاقد سند رسمی باشد، نحوه تملک شهرداری چگونه است؟ آیا طرح دعوا در دادگستری ضروری است؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق ماده یک قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، اصل بر توافق بین شهرداری و مالک و جلب موافقت مالک برای تملک توسط شهرداری است و با عنایت به احترام به مالکیت اشخاص از جمله مذکور در اصول بیست و دوم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۱ قانون مدنی و با لحاظ حکم مقرر در اصل چهلم قانون اساسی و قواعد فقهی لاضرر و تسلیط، چنانچه شهرداری در اجرای طرح مصوب شهری صرفاً بخشی از ملک را تملک کند و مابقی آن با کاهش شدید قیمت مواجه شود و یا آن‌که قابلیت استفاده متعارف را از دست بدهد، شهرداری مکلف است در محاسبه بهای آن بخش از ملک که آن را تملک می‌کند، کاهش قیمت یا به طور کلی خسارت وارد بر بخش باقی‌مانده را لحاظ کند و در هر صورت نمی‌توان مغایر طرح مصوب شهری، شهرداری را به تملک کل ملک ملزم کرد.

۲- اولاً، به موجب تبصره ۵ ماده ۹۶ قانون شهرداری (الحاقی ۱۳۴۵) نسبت به املاکی که به ثبت نرسیده است و طبق مفاد این قانون به تصرف شهرداری در می‌آید، صورتمجلس تنظیم و در آن آثار تصرف و حدود و مساحت و مشخصات کامل قید می‌شود و مدعی مالکیت با ارائه این صورتمجلس می‌تواند ثبت ملک خود را درخواست و پس از احراز مالکیت، بهای تعیین شده را دریافت کند.

ثانیاً، نسبت به املاکی که دارای سابقه ثبتی است؛ اما مدعی مالکیت فاقد سند رسمی انتقال است، با توجه به حکم مقرر در مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، امر تقویم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و پرداخت بهای روز ملک با رعایت قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ صورت می‌گیرد و شخص دارای سند رسمی مالکیت استحقاق بر دریافت بها را دارد؛ مگر این‌که مدعی مالکیت، از مالک رسمی برای دریافت بهای ملک وکالت داشته باشد و یا به ترتیب قانونی دیگری مالکیت خود را به اثبات برساند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۱/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا می‌توان اجرای حبس محکوم‌علیهی که دارای محکومیت یا محکومیت‌های قطعی اجرا نشده دیگری است را تحت نظارت سامانه‌های مراقبت الکترونیکی قرار داد. یا آن‌که این امر مستلزم اخذ موافقت بابت دیگر محکومیت‌ها نیز می‌باشد؟ نحوه اقدام چگونه است؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در محدوده مکانی مشخص، با وجود شرایط مقرر در این ماده و با رضایت محکوم به حبس در هر مورد با دادگاه صادرکننده حکم حبس است؛ بنابراین، چنانچه فردی چندین محکومیت به حبس قابل اجرا داشته باشد، قرار دادن وی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در هر محکومیت به حبس، در صورتی است که دادگاه صادرکننده این محکومیت ضمن صدور حکم به حبس یا بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به اعمال ماده ۶۲ قانون یادشده اقدام کرده باشد؛ لذا اتخاذ چنین تصمیمی و اعمال ماده ۶۲ مذکور در خصوص یک محکومیت به حبس قابل تسری به دیگر محکومیت‌های حبس نیست.

۲- قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تصمیمی قضایی در خصوص نحوه اجرای حکم «محکومیت به حبس» است و دادگاه صادرکننده حکم حبس، حین صدور حکم حبس در ماهیت امر به استناد ماده پیش‌گفته و یا به استناد تبصره ۲ الحاقی ۱۳۹۹ به این ماده و نیز بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صرفاً در صورت احراز شرایط مقرر در تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار می‌دهد؛ لذا تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر در تعویق مراقبتی از جمله «فقدان سابقه کیفری مؤثر» موضوع بند «ت» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمان اتخاذ چنین تصمیم قضایی ملاک عمل دادگاه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق قسمت اخیر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقسیط جزای نقدی از اختیارات دادگاه نخستین است. چنانچه از چندین دادگاه نخستین (بدوی) آراء متعددی صادر شده باشد که وفق ماده ۵۱۰ قانون یادشده مستلزم ادغام باشد، در صورت ادغام توسط دادگاه تجدیدنظر، مرجع رسیدگی به درخواست تقسیط جزای نقدی دادگاه نخستین (بدوی) است یا دادگاه تجدیدنظر؟ چنانچه دادگاه نخستین صالح است، کدام دادگاه مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تقسیط جزای نقدی است؟

پاسخ:

اولاً، با لحاظ مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (دیه و رد مال) و تقسیط جزای نقدی در صلاحیت دادگاه نخستینی است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

ثانیاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۲۹، ۵۳۳ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ملاک مندرج در مواد ۳۱۳ و ۵۱۰ این قانون منظور از دادگاه نخستین که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، دادگاه نخستینی است که دادگاه تجدید نظر با نقض حکم آن، حکم جدید صادر کرده و به همین اعتبار مرجع صدور حکم تجمیعی شده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۴۲

شماره پرونده: ۶۴۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در موضوعات حق‌اللهی مانند محاربه که متهم حضور ندارد و با وجود پیگیری‌های به عمل‌آمده از طریق ضابطین دادگستری و نیروهای امنیتی متواری بوده و در دسترس نمی‌باشد و تا زمان دستگیری وی نیز اقدامی در پرونده متصور نیست (برابر ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در خصوص جرایم حق‌اللهی، دادگاه نمی‌تواند رأی غیابی صادر نماید) و پرونده سال‌ها به صورت جاری باقی بماند، با توجه به مراتب فوق این دادگاه را ارشاد فرمایید در چنین مواردی چه اقدامی باید انجام شود؟ آیا راهکاری جهت مختومه نمودن پرونده وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، ارائه راهکار جهت مختومه نمودن پرونده از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۴۰۶ و تبصره ۳ این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند و محتوای پرونده و ادله موجود حکایت از ارتکاب جرم (و مجرمیت) متهم دارد، رسیدگی غیابی جایز نیست و عذر عدم دسترسی به متهم مانع توقف تحقیقات جهت دسترسی ایشان نیست؛ لذا تحقیقات تا دسترسی به متهم استمرار می‌یابد و مختومه نمودن پرونده قبل از رسیدگی به اتهام به هر کیفیت با عنایت به حاکمیت اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ این قانون، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۱/۶۲۶

شماره پرونده: ۶۲۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا امکان صدور قرار تأمین خواسته در محاکم کیفری یک و دو مطابق ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری پس از صدور کیفرخواست توسط دادسرا و قبل از صدور حکم در محاکم مربوطه وجود دارد؟ ۲- آیا قبل از صدور حکم قطعی در مرحله تجدید نظر امکان صدور قرار تأمین خواسته به تقاضای شاکی وجود دارد؟ ۳- در صورت مثبت بودن پاسخ آیا قرارهای تأمین خواسته اصداری از ناحیه دادگاه های کیفری یک و دو قابل تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

الف- صدور قرار تأمین خواسته موضوع ماده ۱۰۷ و بعد قانون آیین دارسی کیفری ۱۳۹۲ پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، در زمره اختیارات دادگاه‌های کیفری و نیز تجدید نظر می‌باشد؛ زیرا علاوه بر آن که به موجب ماده ۲۲ قانون یادشده، دادسرا در معیت دادگاه تشکیل و انجام وظیفه می‌کند، با توجه به تجویز صدور قرار تأمین خواسته در مرحله تحقیقات مقدماتی، صدور آن در مرحله رسیدگی اعم از بدوی یا تجدید نظر به دلالت ماده ۴۵۴ این قانون و با قیاس اولویت جایز است.

ب- اولاً، مقصود از آرای دادگاه کیفری مذکور در صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دارسی کیفری ۱۳۹۲، با عنایت به تبصره ۲ این ماده، منصرف از قرارهای مقدماتی و تأمینی است. بنابراین قرار تأمین خواسته‌ای که دادگاه‌های کیفری صادر می‌کند، از شمول اطلاق آراء مذکور خارج است.

ثانیاً، اگر چه قابلیت اعتراض قرار تأمین خواسته صادره از دادگاه در امور مدنی در همان دادگاه در ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به قرار تأمین خواسته صادره از دادگاه کیفری قابل تسری نیست، با این حال به مانند قرارهای تأمین کیفری، در صورتی که دادگاه احراز کند، صدور آن، اشتباه بوده است به طور مستدل می‌تواند از آن عدول کند. همچنین اگر موجب تأمین مرتفع شود، دادگاه قرار مذکور را لغو می‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۲۳

شماره پرونده: ۶۲۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای در راستای وصول محکوم به جلب محوم علیه صادر و نامبرده جلب و تحت الحفظ در این اجرا حاضر پس از تفهیم دادخواست اعسار از محکوم به به دادگاه مربوطه ارائه و با توجه به سپردن وثیقه از زندان آزاد تا به اعسار نامبرده رسیدگی گردد و پس از طی مراحل قانونی اعسار نامبرده رد شد و پس از قطعیت به وثیقه گذار جهت معرفی محکوم علی ابلاغ ۲۰ روزه صورت گرفته است و ایشان را معرفی ننموده اند و وثیقه ضبط و ابلاغ ده روزه اعتراض به ضبط وثیقه انجام شد و اعتراضی صورت نگرفت و پلاک ثبتی وثیقه گذار به مزایده گذاشته شد و پس از دو بار مزایده به دلیل اینکه ملک ایراد داشته (استعلام از شهرداری صورت گرفته ملک در حال تخریب بود به دلیل گود برداری همسایه مجاور که غیر اصولی بوده است) خریداری حاضر نشده است و محکوم له نیز با توجه به ایراد دار بودن حاضر به قبول نشده است و در راستای ماده ۱۳۲ قانون ا م تقاضای رفع اثر از ملک وثیقه گذار را به همراه صدور برگ جلب صادر شده است پس از گذشت حدودا سه سال محکوم له موفق به جلب محکوم علیه نشده است و با توجه به تحقیقات به عمل آمده مشکل ملک مرتفع شده است و شرایط ملک از وضع سابق تغییر کرده و این موضوع برای دادگاه محرز می باشد و قابل فروش می باشد حال با توجه به شرایط فوق و اینکه وثیقه گذار متعهد به معرفی محکوم علیه بوده و در غیر این صورت از ناحیه فروش وثیقه می شود محکوم به را وصول نمود آیا می شود مجددا ملک وثیقه گذار را که شرایطش با قبل تغییر کرده است توقیف و به فروش رساند و محکوم به را وصول کرد؟

پاسخ:

اولاً، در اجرای ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وثیقه ضبط نمی‌شود؛ بلکه محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء می‌شود.

ثانیاً، نحوه استیفاء محکوم‌به و هزینه‌های اجرائی از محل وثیقه‌ای که توسط ثالث معرفی شده است، مشابه استیفاء از مالی است که شخص ثالث برابر تبصره ماده ۳۴ قانون اجرایی احکام مدنی معرفی کرده است و برابر این تبصره معرفی مال از سوی ثالث به جای محکوم‌علیه است؛ بنابراین شخص ثالث از همه حقوق و تکالیف محکوم‌علیه برخوردار است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض سئوال که با انجام دوباره مزایده مال مورد وثیقه خریداری نداشته و امکان فروش آن‌ها ممکن نبوده است، از مال رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این مال در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر ضبط معادل وجه قرار از وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه‌گذار، انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی خارج است؛ اما هرگاه در اثر گذشت زمان قابل توجه یا به هر علت دیگر، شرایط مؤثر فروش ملک تغییر یافته باشد، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط با توجه به این‌که لزوم اجرای حکم کماکان برقرار می‌باشد، مزایده ملک با منعی مواجه نیست و تشخیص مصداق با مرجع قضایی مربوط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۱/۶۲۲

شماره پرونده: ۶۲۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌های دادسرا بویژه در خصوص جرائم مرتبط با مواد مخدر و روانگردان مواردی پیش می‌آید که متهم یا یکی از متهمان متواری است؛ در چنین وضعی ابلاغ به نحو قانونی صورت می‌گیرد و در نهایت قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر می‌شود؛ این در حالی است که برخی شعب دادگاه؛ بویژه در مواردی که مجازات متهم اعدام است، پرونده را با کسر از آمار به دادسرا عودت می‌کنند و اصرار دارند آن پرونده در دادسرا مفتوح بماند تا متهم دستگیر و پرونده به همراه متهم به دادگاه ارسال شود. با توجه به مواد قانونی از جمله مواد ۱۷۴ و ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:

۱- آیا دادسرا فارغ از عنوان اتهامی و مجازات قانونی می‌تواند نسبت به متهمی که در دادسرا حاضر نشده و متواری است، قرار جلب به دادرسی و در نهایت کیفرخواست صادر کند؟

۲- آیا دادگاه کیفری می‌تواند در فرضی که در تحقیقات دادسرا ابلاغ قانونی به درستی انجام شده است، با کسر پرونده از آمار آن را به دادسرا عودت و دادسرا را ملزم کند تا زمان نامعلوم و تا دستیابی به متهم به تحقیقات خود ادامه دهد؟

۳- آیا نپذیرفتن استدلال و عودت پرونده به دادگاه، تخلف انتظامی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱ و۲- اولاً، مستفاد از مواد ۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۷۴ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که تحقیقات مقدماتی در دادسرا باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و با توجه به فوریت تحقیقات مقدماتی، عدم حضور متهم یا وکیل وی مانع از انجام تحقیقات نیست و دادسرا باید اقدام لازم را معمول دارد و با احضار متهم از طریق درج در جراید و غیره، تحقیقات مقدماتی را هر چند به طور غیابی انجام دهد و مقررات ماده ۳۵۰ این قانون که مربوط به مرحله دادرسی به معنای اخص است، ناظر به رسیدگی در دادگاه بوده و قابل تسری به دادسراها نیست.

ثانیاً، چنانچه دادگاه متهم را در حکم مفسد فی‌الارض بداند، امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد ولی هرگاه دادگاه با توجه به دلایل و قراین موجود، اتهام را از مصادیق افساد فی‌الارض نداند و یا محتوای پرونده، مجرمیت متهم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد (عقیده به برائت متهم داشته باشد) رسیدگی غیابی فاقد منع قانونی است.

ثالثاً، مستفاد از مواد ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۴۱ و بند «الف» ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که در مواردی که دادگاه پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا ارسال می‌کند، دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و ازآن جا که به دلالت ماده ۲۲ قانون یادشده، دادسرا در معیت دادگاه است و تصمیمات دادگاه برای دادسرایی که در معیت آن قرار دارد، لازم‌الاتباع است، موردی برای اختلاف وجود ندارد.

۳- تشخیص تخلف انتظامی و انطباق آن با قانون بر عهده دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است و از وظایف این اداره کل خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۱/۶۱۷

شماره پرونده: ۶۱۷-۱۹۲-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به این‌که مطابق ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ این ماده، یکی از مجازات‌های جرایم تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغی و صدور مجوزهای غیر قانونی تغییر کاربری، پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید است و با توجه به تبصره ۳ ماده ۲ این قانون راجع به کمیسیون تقویم و ارزیابی اراضی زراعی و باغها، آیا نظر کمیسیون مذکور صرفاً در خصوص تعیین عوارض قانونی تغییر کاربری قابلیت اجرا دارد یا برای تعیین مجازات موضوع ماده ۳ قانون و تبصره ۲ آن نیز قابل بهره‌برداری است؟ توضیح آن‌که برخی محاکم قضایی معتقدند برای تعیین ارزش روز اراضی زراعی و باغی جهت تعیین مجازات طبق ماده مذکور باید نظر کارشناس رسمی اخذ شود.

پاسخ:

۱- با توجه به تصریح تبصره ۳ ماده ۲ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تقویم و ارزیابی اراضی و باغهای موضوع این قانون و از جمله مورد مذکور در ماده ۳ این قانون که مطابق آن مبلغ جزای نقدی تعیینی از سوی دادگاه‌ها مشخص می‌شود توسط کمیسیون تقویم صورت می‌پذیرد.

۲- نظر به این‌که قانونگذار برای تقویم و ارزیابی اراضی موضوع این قانون، ترتیبات خاصی را مطابق تبصره ۳ ماده ۲ قانون و نیز مواد ۷ و ۸ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۲/۳/۱۳۸۶ معین نموده است و ماده ۸ آیین‌نامه نیز به ایجاد وحدت رویه اجرایی در نحوه تقویم و ارزیابی اراضی موضوع قانون و نظارت بر آن تأکید کرده است، موجب قانونی جهت ارجاع امر تقویم و ارزیابی به کارشناس (رسمی) از سوی مقام قضایی رسیدگی کننده به اتهام، وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۶۱۶

شماره پرونده: ۶۱۶-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا اعطاء مرخصی به محکومان زندانی حق است یا ارفاق؟ اگر ارفاق است، با وجود شرایط و کسب امتیازات به شرح مندرج در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰، آیا مقام قضایی می‌تواند با این استدلال که با توجه به شرایط و اوضاع احوال، اعطاء مرخصی به مصلحت نمی‌باشد، از اعطاء مرخصی به محکوم‌علیه زندانی خودداری کند یا این‌که در هر صورت اعطاء مرخصی با فرض داشتن شرایط وفق آیین‌نامه یادشده، تکلیف مقام قضایی است؟

پاسخ:

مقنن در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، با اهداف خاصی برای زندانیان مرخصی پیش‌بینی کرده است؛ به عنوان مثال، مرخصی موضوع صدر ماده ۵۲۰ قانون یادشده به منظور ترغیب زندانیان در «رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم» و مرخصی موضوع تبصره ۳ این ماده به منظور ترغیب آنان به «جلب رضایت شاکی خصوصی» پیش‌بینی شده است؛ بنابراین در صورتی که محکوم واجد شرایط مقرر قانونی باشد و آمادگی برای سپردن تأمین مناسب را نیز داشته باشد، محروم کردن وی از برخورداری از مرخصی برخلاف اهداف مقنن است و مقامات مربوط باید در حدود مقرر با مرخصی آنان موافقت کنند. صدر ماده ۲۰۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ مؤید این استنباط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۱/۶۱۵

شماره پرونده: ۶۱۵-۵۵-۱۴۰۱ ک

استعلام:

آیا حمل و نگهداری اسپری دفاع شخصی (اسپری فلفل) که تاریخ مصرف آن گذشته است و مأموران حین تفتیش منزل از انباری و از لابه‌لای وسایل پیدا کرده‌اند، جرم است؟ با توجه به ماده ۹ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ که در صورت عدم تمدید پروانه حمل سلاح شکاری ظرف سه ماه پس از پایان مدت تمدید، سلاح را غیر مجاز تلقی کرده است، آیا این مقرره به اشخاصی که مجوز حمل اسپری دفاع شخصی یا شوکر داشته‌اند، قابل تعمیم است؟

آیا حمل و نگهداری دیگر اقلام تحت کنترل و مواد ناریه که تاریخ مصرف آن گذشته است و همچنین شوکر شکسته و ناقص جرم است و مشمول قانون مذکور می‌شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به بندهای «ز»، «ژ»، «ط» و «ظ» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۸/۱۰/۱۳۹۲، اشیای مذکور در استعلام (مواد محترقه، مواد ناریه، گازهای اشک‌آور و بی‌هوش کننده، بی‌حس کننده و شوک دهنده‌ها) دارای تعریف قانونی خاص می‌باشند و چنانچه اشیای مکشوفه به دلایلی نظیر تغییرات فیزیکی یا شیمیایی یا فقدان شرایط مادی، فاقد اوصاف و آثار ذکر شده در تعاریف قانونی باشند، از مصادیق آن‌ها شناخته نشده و حمل آن‌ها جرم محسوب نشده و از شمول بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده ۱۲ قانون قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام تحت کنترل مصوب ۷/۶/۱۳۹۰ خارج می‌باشند. بدیهی است که با توجه به جنبه تخصصی شناسایی اقلام فوق‌الذکر، در صورت نیاز و تشخیص مقام قضایی ذی‌ربط، وفق ماده ۷ آیین‌نامه صدرالذکر، نظر کارشناسان ذی‌ربط استعلام می‌شود.

۲- با عنایت به صراحت ماده ۹ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰، حکم موضوع این ماده صرفاً ناظر به «دارنده پروانه حمل سلاح شکاری به مفهوم مقرر در بند «ث» ماده یک آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۲ است» و اقلام و مواد تحت کنترل موضوع ماده ۳ قانون موصوف و بندهای «ر» و «ط» آیین‌نامه قانون پیش‌گفته از قلمرو ماده ۹ این قانون (که ناظر به دارنده پروانه حمل سلاح شکاری است) خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۶۰۸

شماره پرونده: ۶۰۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای که موضوع جرم آن قابل گذشت است، نزد دادگاه بدوی و یا تجدیدنظر مطرح باشد و پس از صدور حکم محکومیت و پیش از ارسال پرونده به اجرای احکام شاکی اعلام رضایت و گذشت کند، آیا دادگاه بدوی و یا تجدیدنظر مجاز به صدور قرار موقوفی و مختومه کردن پرونده است و یا اینکه این اقدام باید به استناد ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از طریق اجرای احکام صورت گیرد؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه حسب صدر ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد، موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است؛ اولاً، با صدور حکم هرچند غیر قطعی دادگاه فارغ از رسیدگی است و صرفاً در احکام غیابی آنهم مادام که واخواهی نشده باشد، همان دادگاه مجاز به ورود به موضوع و صدور قرار موقوفی تعقیب نیست. ثانیاً، حسب صراحت ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که مطابق مقررات اجرای رأی موقوف می‌شود، قاضی اجرای احکام کیفری قرار موقوفی اجراء صادر می‌کند؛ لذا دادگاه نخستین یا تجدید نظر پس از صدور رأی مجاز به ورود مجدد به پرونده و صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا نبوده و باید پرونده را به اجرای احکام ارسال تا قاضی اجرای احکام تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

منظور از شرایط مذکور در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی فقط همان شرایط مقرر در مواد ۴۱ و ۴۲ قانون مجازات اسلامی است یا شرایط، شامل ماده ۴۷ قانون مذکور نیز می‌شود؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و ارتباطی با تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم ندارد و در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرایم احصاءشده در ذیل این ماده، بیان شده است و اشاره‌ای به ممنوعیت قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در این جرایم ندارد. ضمناً شرط اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، وجود شرایط مقرر برای تعویق مراقبتی است و چنانچه مقنن به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مورد بحث هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ حال آن‌که فقط به لزوم وجود شرایط تعویق مراقبتی اشاره کرده است. در واقع قانون‌گذار برای آن‌که شرایط مذکور در بند «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی را در ماده ۶۲ این قانون تکرار نکند، به استفاده از این عبارت اکتفاء کرده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع ماده ۴۷ قانون یادشده مانع اعمال مقررات ماده ۶۲ در جرایم مذکور در ذیل ماده ۴۷ این قانون نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۱/۶۰۴

شماره پرونده: ۶۰۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای که متهم آن به موجب قرار تأمین صادره در بازداشت به سر می‌برد پس از صدور کیفرخواست و ارسال به دادگاه به سبب نقص تحقیقات مجددا به دادسرا اعاده گردد آیا بازپرس ملزم به رعایت مواعد قانونی ذکر شده در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری جهت فک یا ابقای قرار منتهی به بازداشت است؟

پاسخ:

اولاً، در خصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات مذکور (فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین) صرفاً ناظر به مرحله پیش از صدور کیفرخواست در دادسرا است؛ بنابراین در مواردی که پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده است هر چند به لحاظ نقص تحقیقاتی، مجدد از سوی دادگاه به دادسرا اعاده شود، تکلیفی از این حیث متوجه مقام قضایی دادسرا نیست.

ثانیاً، تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون پیش‌گفته (یعنی عدم تجاوز مدت بازداشت از حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم) با توجه به اطلاق موجود و مفاد تبصره یک ماده فوق‌الذکر، متوجه مقام قضایی است که پرونده نزد وی مطرح است و صرف صدور قرار نهایی از سوی دادسرا، با فرض اعاده پرونده به دادسرا جهت رفع نقص، رافع تکلیف بازپرس مادام که پرونده نزد وی مطرح می‌باشد، نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۱/۵۹۴

شماره پرونده: ۵۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

بزه معامله به قصد فرار از دین موضوع ماده ۲۱ نحوه اجرای محکومیت های مالی با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت است؟

پاسخ:

نظر به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و از آن‌جا که در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که ناظر به جرم‌انگاری معامله به قصد فرار از دین است، به قابل گذشت بودن آن تصریح نشده است، مقتضای عمل به اصل در فرض سؤال آن است که جرم موصوف غیر قابل گذشت تلقی شود. بدیهی است قسمت اخیر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف است. ضمناً تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که «تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است» نیز خود در تأیید این نظریه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۱/۵۹۳

شماره پرونده: ۵۹۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- با توجه به اینکه در راستای اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اجرای احکام کیفری باید صرفا مجازات اشد را اجرا نماید فلذا جهت تعیین مجازات اشد درجه مجازات قضایی ملاک عمل قرار می گیرد یا اینکه حتی اگر به لحاظ اعمال تخفیفات با اعمال مواد ۳۷ یا ۴۸۳ قانون ممجازات اسلامی و یا ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات تخفیف یافته باشد یا به لحاظ اعمال مجازات جایگزین حبس به جزای نقدی تبدیل یافته باشد درجه مجازات قانونی باید ملاک مجازات اشد قرار گیرد؟

۲- چنانچه مجازات غیر اشد دارای مجازات تکمیلی باشد آیا باید مجازات تکمیلی به همراه مجازات اشد اجرا گردد؟

پاسخ:

۱- با توجه به عبارت «مجازات اشد مندرج در دادنامه»، منظور از «مجازات اشد» در بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات مقرر در حکم است، نه مجازات قانونی جرم؛ با این حال باید توجه داشت که مقنن طبق بند مذکور «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» را به یکی از علل قانونی موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون موضوع بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و منصرف از مواردی است که با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضایی)، مجازات اشد تقلیل یابد وگرنه با فلسفه وضع مقررات ناظر به تخفیف قضایی مجازات که به موجب بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مورد بحث در موارد تعدد جرم نیز تجویز شده است، در تعارض خواهد بود؛ بنابراین، چنانچه با اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجازات اشد تقلیل یابد یا تبدیل شود، همان مجازات تقلیل‌یافته یا تبدیل‌شده اجرا می‌شود و موجب قانونی جهت اجرای مجازات اشد بعدی وجود ندارد.

۲- طبق بند «ح» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه در قانون برای جرمی یکی از مصادیق مجازات‌های مندرج در مواد ۲۳ یا ۲۶ این قانون به عنوان مجازات اصلی مقرر شده باشد، آن مجازات در هر حال اجراء می‌شود؛ حتی اگر مربوط به مجازات غیر اشد باشد ... ؛ ولی چنانچه مجازات تکمیلی به استناد ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ علاوه بر مجازات اصلی توسط دادگاه تعیین شده است از شمول مقررات بند «ح» ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته خارج است و فقط در صورتی اجرا می‌شود که مربوط به مجازات جرم اشد باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۵۸۴

شماره پرونده: ۵۸۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کنند، بلامانع است؛ حال چنانچه مستشاران دادگاه تجدیدنظر دارای ابلاغ ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان باشند، آیا صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان موضوع ماده ۳۰۲ قانون یادشده در دادگاه کیفری یک استان را نیز دارا هستند؟

پاسخ:

اولاً، حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس قوه قضاییه برابر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به صراحت تبصره یک ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان» در واقع شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک است؛ لذا با لحاظ صراحت تبصره ۲ ماده ۲۹۶ این قانون، عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدید نظر در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۱/۵۷۳

شماره پرونده: ۵۷۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص دعوای فک پلاک خودرو اگر مالک اولیه «الف»، خودرو را به شخص «ب» با سند عادی بفروشد و خودرو چند بار با سند عادی به اشخاص دیگر منتقل شود و مالک نمی‌داند ایادی بعدی چه کسانی هستند، آیا طرح دعوای مالک اولیه «الف» به طرفیت «ب» مبنی بر فک پلاک خودرو و خسارات دادرسی قابل استماع است؟

پاسخ:

با توجه به اختصاص پلاک انتظامی خودرو به اشخاص، حقی که نسبت به آن پلاک ایجاد می‌شود، مانند حق تعقیبی است که مالک نسبت به عین مال خود دارد؛ لذا طرح دعوا به طرفیت خریدار اول یا دیگر خریداران و یا متصرف خودرو کافی و چنین دعوایی مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۱/۵۷۱

شماره پرونده: ۵۷۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

پس از صدور حکم بر فروش ترکه به لحاظ قابل تقسیم نبودن اموال، برخی ورثه مقارن با شروع عملیات اجرایی راجع به فروش ترکه، سهم‌الارث خود را به اشخاص ثالث یا دیگر ورثه منتقل می‌کنند. آیا این انتقال منجر به خروج اموال از عنوان ماترک و متوقف شدن عملیات اجرایی می‌شود؟

پاسخ:

در فرضی که دادگاه به جهت غیر قابل تقسیم بودن ماترک، حکم بر فروش آن صادر می‌کند و در حین عملیات اجرایی برخی از ورثه سهم‌الارث خود را به اشخاص ثالث یا دیگر ورثه منتقل می‌کنند، این امر تأثیری در عملیات اجرایی فروش ترکه ندارد و موجب خروج مال از عنوان ماترک نمی‌شود و منتقل‌الیه، قائم‌مقام قانونی وارثی محسوب می‌شود که حصه خود از ترکه را به فروش رسانده است و دارای حقوق و تکالیف ید قبل از خودش است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که در تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده «در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود. قیمت زمان اجرای حکم ملاک است»، در مواردی که دستگاه‌های دولتی بدون رعایت تشریفات قانونی اقدام به تصرف و تملک ملک کرده و مالک بهای ملک را مطالبه می‌کند و دادگاه در جهت تعیین قیمت روز موضوع را به کارشناسی ارجاع می‌دهد و پس از مشخص شدن قیمت توسط کارشناس دادگاه، مبادرت به صدور حکم می‌کند، آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند وفق تبصره استنادی، مبادرت به ارزیابی مجدد مال کند و قیمت زمان اجرای حکم به محکوم‌له پرداخت شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که اداره دولتی بدون رعایت ضوابط قانونی اقدام به تصرف و تملک ملک کرده و مالک بهای ملک را مطالبه و دادگاه پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس، به پرداخت مبلغ معین در حق مالک حکم صادر کرده است، هر چند با توجه به قوانین حاکم بر موضوع، قیمت روز ملک باید پرداخت شود؛ اما با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای مطلق حکم مطابق رأی صادره خواهد بود. ضمناً اقدام اجرای احکام مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق حق (جبران خسارت) نیست.

ثانیاً، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جایی است که حکم به پرداخت قیمت مال بدون تعیین مبلغ صادر شود که در این صورت قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است؛ اما اگر دادگاه رأی به پرداخت وجه صادر کند، از این تبصره خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۵۶۱

شماره پرونده: ۵۶۱-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت توسط زوجه، آیا مستند رسیدگی به این خواسته ماده ۲۶۵ قانون مدنی است و باید در این خصوص نیز اصل را بر عدم تبرع دانست و بدون ارائه دلیل و صرفاً با مطالبه زوجه حکم به نفع وی صادر شود یا مطابق ماده ۳۳۶ این قانون ارائه ادله اثباتی به شرح مذکور در این ماده بر عهده زوجه است و دادگاه با بررسی ادله ابرازی اتخاذ تصمیم می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده ۲۶۵ قانون مدنی ناظر بر دعوای استرداد مال است و به مطالبه اجرت‌المثل که ذیل مبحث چهارم از فصل دوم باب دوم قانون مدنی با عنوان «در استیفا» قرار می‌گیرد، ارتباطی ندارد و لذا در فرض سؤال اجرت‌المثل ایام زوجیت از سوی زوجه، به سبب استیفای از عمل غیر و بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی قابل مطالبه است.

ثانیاً، از آن‌جایی که زوجه با هدف تداوم زندگی مشترک و استحکام بخشیدن به آن، امور منزل را انجام می‌دهد، سکوت وی در خصوص اجرت‌المثل در زمان انجام این کار را نمی‌توان حمل بر قصد تبرع وی تلقی کرد.

ثالثاً، قانون‌گذار در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی (الحاقی ۲۳/۱۰/۱۳۸۵) در مقام تغییر مدعی و منکر و تحمیل بار اثبات بر زوجه نبوده است. عبارت «با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود» مندرج در تبصره یادشده مفید این معنا نیست که بار اثبات بر عهده زوجه است؛ و از آن‌جایی که قانون‌گذار عبارت «اثبات کند» را به کار نبرده است و وفق عمومات نافی را نفی کافی است، اثبات هر ادعایی از جمله ادعای تبرعی بودن اقدامات فرض سؤال تابع عمومات و بر عهده مدعی (زوج) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۳۴

شماره پرونده: ۵۳۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در اجرای ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، خواهشند است اعلام فرمایید آیا شرکت‌های ساخت و توسعه زیر بناهای حمل و نقل و گاز و برق و دهیاری‌ها و شرکت مترو تهران، مشمول این ماده واحده می‌شوند؟ توضیح آن‌که، شرکت‌های فوق تأمین و پرداخت مبلغ محکوم‌به را به تخصیص و پرداخت بودجه توسط سازمان برنامه و بودجه منوط می‌کنند؛ این موضوع موجب اطاله اجرا و وهن احکام قضایی می‌شود.

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت‌های ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل و گاز و برق و شرکت مترو تهران) مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

ثالثاً، به موجب ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دهیاری نهاد عمومی غیر دولتی محسوب می‌شود؛ این در حالی است که قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ فقط شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است؛ بنابراین دهیاری‌ها که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی هستند، از شمول مقررات این قانون خارج می‌باشند.

همچنین نظر به این‌که ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برخلاف قاعده عمومی نحوه توقیف و مزایده اموال محکوم‌علیه و با شرایط مقرر در قانون صرفاً در خصوص شهرداری‌ها قابل اعمال است، قابل تسری به دهیاری‌ها نیست؛ بنابراین دهیاری‌ها از شمول این قانون نیز خارج هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۵۳۲

شماره پرونده: ۵۳۲-۵۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

ابا توجه به قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۱۴۰۰) و مواد یک و دو این قانون و همچنین تبصره ۵ ماده ۶۳ ناظر به ماده ۴۴ قانون مزبور، آیا آراء وحدت رویه در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به جرائم نگهداری مشروبات الکلی نسخ شده است و این جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب است؟

پاسخ:

اولاً، طبق رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰ دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای رسیدگی به جرم «نگهداری مشروبات الکلی خارجی»، دادگاه کیفری دو است؛ ولی مستفاد از این رأی و نیز تعریف «قاچاق کالا» در بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و همچنین تفکیک عنوان قاچاق کالا از عناوین «نگهداری، حمل و فروش کالای ممنوع قاچاق» در ماده ۲۲ این قانون، این است که صرف حمل و فروش «کالای ممنوع قاچاق» که مشروبات الکلی خارجی نیز طبق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مورد بحث از مصادیق کالای ممنوع می‌باشد، از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی از شمول ماده ۴۴ قانون یادشده خارج و طبق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

ثانیاً، مواد ۱ و ۲ و تبصره ۵ ماده ۶۳ (مذکور در فرض استعلام) از قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۰/۱۱/۱۴۰۰ (که هر یک در محل خاص خود قابل اجراست) اساساً دلالتی بر بی‌اعتباری (نسخ) رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰ دیوان عالی کشور ندارد؛ بنابراین رأی وحدت رویه پیش‌گفته کماکان معتبر و رسیدگی به جرم نگهداری مشروبات الکلی خارجی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۵۳۱

شماره پرونده: ۵۳۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر نموده است بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا با تقاضای متهم یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد برابر مقررات احضار می‌کند و ماده ۲۱۳ این قانون که تصریح دارد تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است، پرسش این است که جمع بین این دو ماده در مورد احضار شهود و مطلع و مشتکی‌عنه چگونه است؟ آیا این دو ماده با همدیگر در مورد احضار شهود و مطلع و مشتکی‌عنه تعارض دارد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس می‌تواند در کلیه جرایم اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار کند؛ بنابراین تحقیق از مشتکی‌عنه که فعلاً دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و با رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یادشده، فاقد اشکال قانونی است. ثانیاً، ماده ۲۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اشخاصی است که در پی احضار مقام قضایی با عنوانی غیر از متهم در مرجع قضایی حاضر می‌شوند و به دلالت این ماده، صرفاً به شخصی می‌توان تفهیم اتهام کرد که به عنوان متهم احضار شده باشد؛ بنابراین اشخاصی از قبیل شاهد، مطلع و شاکی که در پی احضار مقام قضایی حاضر می‌شود، در صورتی که در مظان اتهام قرار گیرند به منظور حفظ حقوق دفاعی ایشان و داشتن فرصت لازم برای تدارک دفاع، باید با رعایت ماده یادشده و به عنوان متهم برای وقت دیگری احضار شوند؛ البته متهمان جرائم مشهود تخصصاً از شمول ماده یادشده خارج می‌باشند. بنا به مراتب فوق بین مواد ۲۰۴ و ۲۱۳ قانون یادشده تعارضی وجود ندارد و هر کدام در محل و مجرای خود قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۵۲۷

شماره پرونده: ۵۲۷-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر به اینکه وفق تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه بارعایت تشریفات مربوط و مقررات قانونی مذکور به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند؛ از طرفی به موجب ماده ۳ قانون مذکور قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمات قضایی باشند، خواهشمند است اعلام فرمایید: در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، آیا رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه که به امور و دعاوی خانوادگی موضوع ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی می‌کند، باید شروط مندرج در ماده ۴ این قانون را داشته باشد و متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضایی باشد والاّ صلاحیت رسیدگی به دعاوی مذکور را ندارد؟

پاسخ:

آنچه در ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در مورد شرایط قاضی دادگاه خانواده بیان شده و مشعر بر تأهل و داشتن چهار سال سابقه خدمت قضایی است، مربوط به زمانی است که دادگاه خانواده موضوع ماده یک این قانون تشکیل شده باشد؛ اما تا زمانی که دادگاه‌های خانواده موضوع ماده قانونی اخیرالذکر تشکیل نشده است، برای قضات دادگاه‌های عمومی حقوقی که به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند، وجود شروط مذکور در ماده ۳ یادشده الزامی نیست؛ همچنان که نمی‌توان بدون مستند قانونی برای قضات دادگاه بخش که در اجرای تبصره ۲ ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به امور دعاوی خانوادگی غیر از دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن رسیدگی می‌کنند، داشتن چهار سال سابقه خدمت قضایی و همچنین تأهل را الزامی دانست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۵۲۵

شماره پرونده: ۵۲۵-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخصی به موجب چندین دادنامه مستقل که همگی از سوی یک شعبه دادگاه صادر شده‌اند به پرداخت مبالغی به نفع یکی از بانک‌ها محکوم شده است. محکوم‌علیه، نسبت به محکوم‌به یکی از دادنامه‌های قطعیت‌یافته، دادخواست اعسار تقدیم کرده و دادگاه حکم بر تقسیط بدهی صادر نموده است. وکیل محکوم‌علیه ضمن پرداخت پیش‌قسط تعیینی دادگاه، با استناد به ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، آزادی موکل خود را که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس است را درخواست کرده است. در خصوص این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا مورد مشمول ماده ۱۸ آیین‌نامه یادشده است و دادگاه باید دستور آزادی محکوم‌علیه را صادر کند؟ ثانیاً، در صورتی که محکوم‌علیه در دیگر محکومیت‌های قطعی خود دادخواست اعسار داده باشد و در همه پرونده‌ها پیش‌پرداخت تعیین شده باشد، وضعیت چگونه است؟ آیا آزادی محکوم‌علیه منوط به پرداخت پیش‌پرداخت در دیگر پرونده‌ها است یا صرف پرداخت پیش‌پرداخت در یکی از پرونده‌ها کفایت می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است (ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه نیز بر همین اساس وضع شده است).

ثانیاً، در فرض سؤال با توجه به مراتب مذکور در بند فوق، نیازی به طرح دعاوی متعدد اعسار در خصوص دیگر موارد محکوم‌به نیست؛ اما در صورت تقدیم دادخواست‌های متعدد و صدور احکام تقسیط جداگانه، به نظر می‌رسد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وفق بخش دوم ماده ۱۸ آیین‌نامه یادشده، همچنان اثر حکم تقسیط یکی از احکام نسبت به دیگر احکام بین طرفین جاری خواهد بود و پرداخت پیش‌قسط در یکی از پرونده‌ها، موجبات آزادی محکوم‌علیه را فراهم می‌آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۲۲

شماره پرونده: ۵۲۲-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در خصوص املاکی که جهت احداث طرح‌های عمومی و عمرانی به تملک نهادهای دولتی درمی‌آید، گاهی اجرای طرح بدون تنظیم سند رسمی انتقال و یا اصلاح سند مالکیت صورت می‌پذیرد و متعاقباً مالک با تنظیم سند رسمی ملک را به اشخاص دیگری منتقل می‌کند. در چنین مواردی آیا مالک زمان اجرای طرح استحقاق دریافت بهای ملک را دارد یا مالک رسمی در زمان طرح دعوا؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ملکی بدون تنظیم سند رسمی انتقال جهت اجرای طرح‌های عمومی و عمرانی به تصرف نهاد دولتی درآمده و متعاقباً مالک، ملک خود را رسماً به دیگری منتقل کرده است، ملاک ذی‌سمت بودن در مطالبه قیمت ملکی که به تملک نهاد دولتی درآمده است، مالکیت رسمی در زمان مطالبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۱/۵۱۷

شماره پرونده: ۵۱۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. با توجه به این‌که تبصره یادشده در خصوص زنانی است که بدون رعایت حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می‌شوند، چنانچه زنی صرفاً بدحجاب و نه بدون حجاب باشد، به موجب کدام مستند قانونی قابل مجازات است؟

پاسخ:

کسانی‌که حجاب کامل شرعی ندارند و معروف به بدحجاب هستند را نمی‌توان بی‌حجاب و مشمول تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ دانست؛ مگر این‌که بدحجابی به قدری فاحش باشد که عرف آن را بی‌حجابی بداند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۱۲۰-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، متهم به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال (تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری) و همچنین مطابق ماده مذکور متهم به جزای نقدی معادل دو برابر آن (وجه یا مال مورد اختلاس) محکوم می‌شود. از طرفی با توجه به تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم ملاک است. چنانچه مختلسین وجوه یا مال مورد اختلاس را در خرید اموال دیگری سرمایه‌گذاری کنند و با توجه به تورم، ارزش اموال چندین برابر شود، آیا اموالی که به دلیل سرمایه‌گذاری برای متهم چندین برابر شده است را می‌توان با استفاده تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضبط کرد؟

پاسخ:

اولاً، صدور حکم به رد مال در خصوص اتهام اختلاس، مجازات نیست تا آثار مجازات بر آن مترتب شود.

ثانیاً، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به موردی است که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود که در این صورت قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است؛ اما اگر دادگاه رأی به رد وجه یا مال مورد اختلاس (وجه نقد) صادر کند، از این تبصره خروج موضوعی دارد.

ثالثاً، اصولاً ضبط مال و عواید ناشی از جرم در صورتی جایز است که در قانون تصریح شده باشد؛ اما این امر مانع از این نیست که در مواردی که به «تشخیص مرجع قضایی» بر رفتار مرتکب، مقررات ناظر به قانون مبارزه با پولشویی اصلاحی ۱۳۹۷ (بندهای «ب» و «پ» ماده ۲ و ماده ۹ و تبصره یک این ماده) حاکم و صادق باشد، با لحاظ این قانون یا عمومات مربوط به اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اموال و عواید حاصل از ارتکاب جرم موضوع رسیدگی و صدور حکم مقتضی (ضبط) قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۰۷

شماره پرونده: ۵۰۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اولاً- چنانچه متهم بدون اشاره به بندهای ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً از دادگاه تجدید نظر، تقاضای تخفیف در مجازات را کند،آیا در این فرض پرونده قابل طرح و رسیدگی بر خواسته وی در دادگاه تجدید نظر است؟ ثانیاً- چنانچه متهم صرفاً مراتب اعتراض و تجدید نظرخواهی خود را بدون استناد به بندهای ماده فوق اعلام کند، آیا پرونده قابل طرح در دادگاه تجدید نظر است؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، ذکر جهات تجدیدنظرخواهی در بندهای «الف» ، «ب» ، «پ» و «ت» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدید نظر می‌باشد و مقنن با تعیین جهات تجدید نظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که مؤثر در اعتراض وی نسبت به رأی تجدید نظرخواسته می‌باشد، هدایت نموده تا از طرح جهاتی که تأثیری در نقض آراء ندارد، پرهیز کند؛ بنابراین عدم قید یکی از این جهات یا تجدید نظرخواهی که صرفاً متضمن تقاضای تخفیف در مجازات از سوی تجدید نظرخواه (خارج از موارد مذکور در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری) باشد، مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدید نظر نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۵۰۶

شماره پرونده: ۵۰۶-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در طلاق توافقی که زوجه دارای وکالت بلاعزل در امر طلاق با حق توکیل به غیر است، قضات رسیدگی‌کننده اغلب زوجه را به تعیین و معرفی وکیل دادگستری از سوی زوج و به عنوان خوانده دعوا ملزم می‌کنند. آیا الزام قانونی برای این امر وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که زوجه وکالت در مطلقه نمودن خویش را با تمامی اختیارات اخذ کرده است، به لحاظ آن‌که به موجب ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل حاضر در دادگاه باید دارای شرایطی باشد که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه مقرر گردیده، به علاوه از حیث اصول دادرسی، یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوی و هم در قبال آن پاسخگو باشد؛ چنانچه در وکالت‌نامه تنظیمی، وکالت با حق توکیل به غیر باشد، زوجه با تفویض وکالت اعطایی از سوی زوج به وکیل دادگستری برای قرار گرفتن در جایگاه خوانده، می‌تواند دادخواست طلاق تقدیم کند.

ثانیاً، در فرض سؤال مادام که زوجین یا وکلای آن‌ها توافق خود را بر طلاق اعلام نکرده باشند، صرف امضای دادخواست توسط وکیل دادگستری که وکیل مع‌الواسطه زوج تلقی می‌شود، به معنای توافق فعلی زوجین بر طلاق نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۲

۷/۱۴۰۱/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مورد نکاح موقتی که ضمن آن شرط ارث بردن زوجین از یکدیگر درج شده است، در خصوص مسؤولیت کیفری زوج از حیث عدم ثبت عقد ازدواج اختلاف نظر است. الف- عده‌ای به استناد به قول مشهور فقها و فتوای امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله؛ شرط را باطل و فاقد اثر از جمله از حیث ایجاد مسؤولیت به ثبت نکاح، می‌دانند. ب- عده‌ای نیز شرط را صحیح؛ اما مرد را به ثبت رسمی نکاح مکلف نمی‌دانند و معتقدند اصل بر عدم تکلیف زوج به ثبت نکاح موقت است و موارد استثنایی مندرج در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ باید در حدود نص تفسیر شود و با توجه به ظهور کلام و موقعیت بیان قانون‌گذار، عبارت شرط ضمن عقد در بند ۳ ماده ۲۱ را نیز باید محدود به شرط مبنی بر «تعهد زوج به ثبت نکاح می‌دانند» و نه هر شرطی؛ زیرا چنانچه قانون‌گذار نظری غیر از این داشت، در این ماده به جای کلمات «شرط ضمن عقد» عبارت «هرگونه شرط ضمن عقد» را بیان می‌کرد. ج- گروه سوم شرط را صحیح و بر اساس بند ۳ ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مرد را مکلف به ثبت نکاح و مستوجب ضمانت اجرای کیفری عدم ثبت ازدواج می‌دانند. با عنایت به تفاوت دیدگاه‌های موجود، خواهشمند است نظر خود را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به آمره بودن قواعد ارث، در فرض سؤال شرط مقرر بین زوجین موقت مبنی بر ارث‌بری آنان از یکدیگر، باطل و فاقد اثر شرعی و قانونی است.

ثانیاً، صرف‌نظر از آن‌که بین شرط توارث زوجین موقت و الزام یا عدم الزام زوج به ثبت نکاح موقت در چنین فرضی ملازمه‌ای وجود ندارد، به صراحت ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، موارد الزامی ثبت نکاح موقت منحصر در بندهای سه‌گانه موضوع این ماده است و از ظاهر بند ۳ این ماده چنین مستفاد است که حکم آن صرفاً ناظر بر شرط ضمن عقد نکاح موقت مبنی بر ثبت آن است و دیگر شروط ضمن عقد نکاح از شمول این بند و ضمانت اجرای کیفری عدم اقدام به آن (ماده ۴۹ همین قانون) خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۴۸۸

شماره پرونده: ۴۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا امکان استفاده از مقرره ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی در حق محکومانی که صرفاً در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و یا بابت رد مال ناشی از جرم در حبس هستند میسر است؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و بند ۲ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه‌قضاییه، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون موصوف، مختص محکومان به حبس است و محکومان مالی که در اجرای مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ حبس می‌شوند از قلمرو شمول ماده مذکور (ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی) خروج موضوعی دارند. شایسته ذکر است که ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی پیش‌گفته، به افرادی که ممکن است حسب تصمیم مرجع ذی‌صلاح تحت مراقبت الکترونیکی قرار گیرند اشاره نموده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۴۸۲

شماره پرونده: ۴۸۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

حکم خلع ید چندین نفر از اراضی مزروعی صادر شده و این حکم حسب صورت‌جلسه تنظیمی توسط مرجع انتظامی اجرا شده است؛ اما پس از چند سال مشخص شده است که مرجع انتظامی بدون این‌که حکم را به صورت واقعی اجرا کند و اراضی را تحویل محکوم‌له دهد، صرفاً صورت‌جلسه اجرای حکم را تنظیم کرده است و محکوم‌له تقاضای اجرای مجدد حکم را دارد. خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مرجع قضایی می‌تواند مجدد حکم را اجرا کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال احراز این‌که گزارش مرجع انتظامی مبنی بر اجرای حکم خلع ید منطبق با واقع یا خلاف آن می‌باشد، امری موضوعی است که بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. بدیهی است چنانچه احراز شود گزارش راجع به اجرای حکم، خلاف واقع بوده است، منعی برای تعقیب عملیات اجرایی تا حصول نتیجه وجود ندارد و در این فرض نیز اجرای مجدد به شرح منعکس‌شده در استعلام منتفی است؛ زیرا مفروض آن است که به رغم درخواست محکوم‌له و شروع عملیات اجرایی، با گزارش خلاف واقع مبنی بر اجرای حکم، این عملیات متوقف شده و اساساً حکم اجرا نشده تا بحث جواز یا عدم جواز اجرای مجدد مطرح باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۴۸۰

شماره پرونده: ۴۸۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

استعلام:

۱- در مواردی که دادگاه در راستای اعمال مجازات جایگزین حبس، محکوم‌علیه را به جزای نقدی بدل از سه ماه حبس محکوم میکند، چنانچه محکوم‌علیه جزای نقدی را پرداخت نکند، با توجه به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آیا سه ماه حبس مذکور قابل اجرا خواهد بود؟ در این صورت، آیا اجرای احکام رأساً می‌تواند حبس را اجرا کند یا مستلزم دستور و مجوز دادگاه پس از اعلام امتناع محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی است؟

۲- تبدیل حبس در تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به مجازات جایگزین حبس بر اساس کدام مقررات است؟ فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنوان مجازات‌های جایگزین حبس یا بر اساس قانون وصول بخشی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی؟

پاسخ:

۱- در مواردی که دادگاه بر اساس مواد ۶۴ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جزای نقدی جایگزین حبس تعیین می‌کند، مکلف است وفق ماده ۷۰ همین قانون مدت حبس را نیز تعیین کند و در خصوص چگونگی اجراء و وصول جزای نقدی باید مطابق ترتیب مقرر در صدر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رفتار شود و چنانچه اجرای حکم (جزای نقدی) به طریق مذکور در صدر ماده ۵۲۹ قانون یادشده امکان‌پذیر نباشد، با رعایت ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با عدم پرداخت جزای نقدی از سوی محکوم‌علیه، مجازات اصلی (حبس) مطابق ماده ۷۰ قانون اخیرالذکر نسبت به وی اعمال می‌شود.

۲- منظور از عبارت «به مجازات جایگزین مربوطه تبدیل می‌شود» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است؛ بنابراین، در فرض استعلام موضوع مشمول مجازات‌های جایگزین حبس بند «الف» مواد ۸۳، ۸۴، ۸۵ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۱/۴۷۵

شماره پرونده: ۴۷۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- بابت محکومیت زوج به پرداخت مهریه زوجه (تعدادی سکه طلا) رأی بر محکومیت و متعاقباً حکم بر اعسار زوج از پرداخت محکوم‌به به صورت محکومیت وی به تحویل تعداد دو سکه به عنوان پیش‌پرداخت، هر پنج ماه یک سکه طلا صادر شده و در نتیجه عدم پرداخت پیش‌قسط و اقساط معوق در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با بازداشت محکوم‌علیه موافقت شده است. با توجه به این‌که محکوم‌علیه دادخواست تعدیل اقساط را تقدیم نموده است، آیا با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، تقدیم دادخواست تعدیل اقساط مانع جلب و بازداشت محکوم‌علیه است و در صورتی که مانع جلب باشد، آیا باید از محکوم‌علیه تأمین متناسب اخذ شود؟

۲- محکوم‌علیه بابت مهریه به پرداخت تعداد پانصد عدد سکه بهار آزادی محکوم شده و با صدور حکم اعسار به پرداخت هر ماه پنج سکه محکوم شده است. در راستای اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا می‌توان حقوق و مزایای محکوم‌علیه که کارمند است را کسر کرد؟ توضیح آن‌که، در پرونده دیگری که در شعبه اجرای احکام دیگری مطرح است، با صدور گزارش اصلاحی و در اجرای ماده ۹۶ یادشده، یک چهارم حقوق و مزایای این محکوم‌علیه کسر می‌شود. پرسش این است که با توجه به این‌که کسر یک چهارم حقوق و مزایا در پرونده اخیرالذکر جبری نبوده است، آیا برای پرونده‌های دیگر می‌توان یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه را کسر کرد؟

پاسخ:

۱- از حکم مقرر در تبصره ماده ۴ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، لزوم تسریع در رسیدگی به دادخواست تعدیل اقساط مستفاد است تا زمینه آزادی یا عدم حبس محکوم‌علیه در آینده فراهم شود. بر این اساس حکم ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه یادشده، بر منع حبس یا بازداشت محکوم‌علیه به صرف تقدیم دادخواست تعدیل اقساط دلالت ندارد؛ بلکه پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکومعلیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

میکند و علیالاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به اقساط پرداخت‌شده ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمیتواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند؛ بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسؤولیت محکومعلیه نیز استصحاب میشود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق پرداخت نشده در رأی خود به صراحت تعیین تکلیف کرده باشد.

۲- با توجه به اهمیت حقوق و مزایای مستخدمان در تأمین معیشت آن‌ها و ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی موضوع، قانون‌گذار در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به نحو اطلاق و حسب مورد توقیف و برداشت بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای کارکنان موضوع این ماده را منع کرده است؛ لذا مطابق این ماده فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق و مزایای مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک چهارم یا یک سوم از حقوق و مزایای مستخدم را در اجرای مقررات فوق توقیف و کسر کرد؛ بنابراین، نمی‌توان هم‌زمان یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق و مزایای مستخدم را بابت اجراییه دیگر کسر کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۴۶۸

شماره پرونده: ۴۶۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به حکم ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف‌نظر کند، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند در میزان مجازات او تجدید نظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا ...»، چنانچه حکمی در دادگاه بخش یا دادگاه شهرستانی که فاقد دادستان و دادسرا است، صادر و نزد دادگاه تجدید نظر قطعی شود، آیا اعمال ماده یادشده نزد دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه صادر کننده حکم قطعی، باید با حضور دادستان یا نماینده او صورت گیرد؟

پاسخ:

در فرض پرسش که رأی صادره از سوی دادگاه عمومی بخش در دادگاه تجدید نظر استان مورد تجدید نظرخواهی واقع و منتهی به محکومیت قطعی متهم شده است و متعاقباً به لحاظ گذشت شاکی محکوم‌علیه تقاضای تخفیف در مجازات را به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مطرح کرده است، دادگاه تجدید نظر استان با لحاظ مواد ۳۰۰، ۴۵۱ و۴۸۳ این قانون در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا یکی از معاونان یا دادیاران تشکیل و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد. ضمناً با وصف ابلاغ مراتب به دادستان یا نماینده وی تشکیل جلسه مزبور و رسیدگی منوط به حضور دادستان یا نماینده وی نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۴۵۳

شماره پرونده: ۴۵۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه با اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکمی خلاف شرع بیّن تشخیص داده شود و اعاده دادرسی تجویز شود، در صورتی که نسبت به دادنامه موضوع اعاده دادرسی اجراییه صادر شده باشد، آیا عملیات اجرایی صرفاً متوقف و یا به وضعیت سابق اعاده می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال با پذیرش اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی ریاست محترم قوه قضاییه و دستور توقیف عملیات اجرایی در اجرای ماده ۴۷۸ قانون مذکور و تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸، در واقع اجرای حکم تا حصول نتیجه قطعی به تعویق می‌افتد. تعویق اجرا به معنی معلق ماندن ادامه عملیات اجرایی و متوقف شدن عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای از عملیات اجرایی است؛ نه اعاده به وضع سابق.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۱/۴۴۳

شماره پرونده: ۴۴۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا معرفی مصدومان بابت صدمات ناشی از وقوع جرایم عمدی یا غیر عمدی توسط دادستان به پزشکی قانونی، بدون تنظیم شکایت و تشکیل پرونده قضایی یا بدون تشکیل پرونده در دادسرایی که به آن مراجعه شده است، دارای محدودیت قانونی است؟ به عنوان مثال، می‌توان فروض زیر را مطرح کرد:

الف- دادگاه بخش دارای فاصله تقریبی سی تا چهل کیلومتری با حوزه قضایی دادگستری شهرستان و فاقد پزشکی قانونی است و بعضا افرادی که در شهرستان سکونت دارند، در حوزه دادگاه بخش دارای باغات و املاکی هستند که به جهت بروز اختلاف و وقوع منازعه، این افراد پس از تنظیم شکواییه خطاب به دادگاه بخش، در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی حوزه قضایی بخش، صرفاً جهت معرفی به پزشکی قانونی و مراجعه فوری به پزشک قانونی و عدم تحمیل بعد مسافت به دادسرای شهرستان مراجعه می‌کنند و پس از اخذ نظریه پزشکی قانونی جهت پیگیری شکایت ارسالی به دادگاه بخش مراجعه می‌کنند.

ب- افراد مصدوم از نزاع بویژه در نزاع‌های خانوادگی صرفاً با مراجعه به دادستانی بدون تنظیم شکواییه درخواست معرفی به پزشکی قانونی دارند تا در صورت تکرار ضرب و جرح و یا استمرار رفتار نامناسب در آینده شکایت کنند.

پاسخ:

الف) به موجب ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرم به عهده مرجع قضایی محل وقوع آن است. از سوی دیگر به موجب ماده ۱۱۶ همان قانون چنانچه جرم در حوزه قضایی دیگری غیر از حوزه قضایی محل وقوع جرم، کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود یا مقیم باشد شروع به تعقیب بلامانع است؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه در حوزه بخش طرح شکایت شده یا به هر علت تعقیب آغاز گردیده موجبی جهت مداخله دادسرای شهرستان وجود ندارد؛ اما اگر شاکی ابتدائاً به دادسرای شهرستان مراجعه کند در اجرای بند «ب» ماده ۱۱۶ و ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری تحقیقات و اقدامات مقتضی صورت می‌گیرد و نتیجه با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال می‌گردد. در غیر این موارد موجب قانونی برای مداخله دادسرای شهرستان مورد نظر وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب) با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ مواد ۹۰ و ۶۴ این قانون، چنانچه جرم موضوع این بند از پرسش از جمله جرایم قابل گذشت باشد معرفی بزه دیده (مصدوم) به پزشکی قانونی نیازمند طرح شکایت از سوی وی می‌باشد. قابل ذکر است در صورتی که متقاضی قصد شکایت نداشته باشد می‌تواند با مراجعه به شورای حل اختلاف (محل) نسبت به تأمین دلیل اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا درخواست صدور اجراییه فقط از سوی محکوم‌له پذیرفته می‌شود یا این‌که در برخی دعاوی مانند تقسیم ترکه و گواهی عدم امکان سازش (به درخواست زوجه یا زوج) درخواست صدور اجراییه از هر یک از طرفین دعوا پذیرفته می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مواد ۲ و ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام دادگاه‌ها با تقاضای محکوم‌له یا نماینده و یا قائم‌مقام قانونی او و با صدور اجراییه به عمل می‌آید؛ مگر آن‌که در قانون ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد؛ بنابراین اجرای حکم دادگاه و صدور اجراییه علی‌الاصول منوط به تقاضای کتبی وی است و محکوم‌علیه نمی‌تواند چنین تقاضایی کند.

ثانیاً، برخی مصادیق موضوع استعلام، بنا به جهات زیر از شمول حکم یادشده خروج موضوعی دارد:

نخست. در خصوص گزارش اصلاحی مطابق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مفاد سازش‌نامه موضوع گزارش اصلاحی که وفق مقررات ماده ۱۷۸ به بعد این قانون صادر شده است، نسبت به طرفین و وراث و قائم‌مقام قانونی آن‌ها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود؛ بنابراین، در صورت عدم انجام مفاد آن، هر یک از طرفین می‌توانند اجرای گزارش اصلاحی را از دادگاه درخواست کنند و با عنایت به ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای گزارش اصلاحی مستلزم صدور اجراییه است.

دوم. در خصوص تقسیم ترکه اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است. ثانیاً، چنانچه یکی از ورثه علیه دیگر ورثه تقسیم ماترک را درخواست کرده باشد، با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع بوده و میتوانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، به نظر میرسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدور اجراییه به تقاضای خواهان نیست و نیازی به صدور اجراییه هم ندارد و با تقاضای هر یک از ورثه و از طریق فروش ماترک، حکم بر تقسیم ترکه قابل اجرا است.

سوم. در خصوص گواهی عدم امکان سازش، با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و نظر به اطلاق مفاد ماده قانونی مذکور، اعم از آن‌که زوجه، خوانده دادخواست طلاق باشد یا خواهان آن و اعم از این‌که رأی صادره، طلاق یا گواهی عدم امکان سازش باشد، برای دریافت حقوق ناشی از روابط زوجیت خود (مانند مهریه) پس از ثبت طلاق می‌تواند وفق مفاد دادنامه مربوطه، صدور اجراییه را درخواست کند. شرط صدور اجراییه برای حقوق مالی زوجه در اجرای ذیل ماده ۲۹ قانون صدرالاشاره، اجرا و ثبت طلاق است؛ بنابراین، اگر به هر دلیلی طلاق ثبت نشود، امکان صدور اجراییه بر اساس ذیل ماده ۲۹ یادشده، وجود ندارد؛ مگر آن‌که مطابق مقررات عمومی، دادخواست مطالبه مهریه به طور مستقل تقدیم و در این مورد، حکمی صادر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۴۳۳

شماره پرونده: ۴۳۳-۱/۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

هرگاه خریدار در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قیمت روز ملک را بر اساس نظر کارشناس مطالبه کند و دادگاه پس از ارجاع امر به کارشناس، حکم صادر کند؛ اما به دلیل روند طولانی تجدید نظرخواهی، مدت قابل توجهی از تاریخ اعلام نظر کارشناس سپری شده و قیمت‌ها افزایش یافته باشد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) آیا موضوع، مشمول حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ است و در مقام اجرا، امکان تعدیل وجود دارد؟

ب) در صورت عدم امکان تعدیل مبلغ اعلامی از سوی کارشناس، آیا خریدار می‌تواند مابه‌التفاوت را با طرح دعوا و کارشناسی مجدد مطالبه کند؟

ج) آیا می‌توان با تقدیم دادخواست از تاریخ کارشناسی پرونده سابق، خسارت تأخیر تأدیه مطالبه کرد؟

د) در صورتی که دادگاه سابقاً به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان کشور بر اساس شاخص اعلامی بانک مرکزی، رأی صادر کرده و در مرحله تجدید نظر قطعیت یافته و اجراییه صادر شده باشد؛ اما محکوم‌علیه اقدامی جهت پرداخت محکوم‌به نکرده باشد و خواهان با توجه به گذشت زمان و عدم وصول محکوم‌به، دعوای مطالبه غرامات بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ را مطرح کند، با توجه به این‌که رأی وحدت رویه تأسیس جدید نمی‌باشد و تفسیر قانون است، آیا دعوای مذکور قابل استماع است یا آن‌که از موارد اعتبار امر مختومه محسوب می‌شود؟ آیا دادگاه می‌تواند بر اساس رأی وحدت رویه یادشده رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

الف- مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما در فرض سؤال که در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کرده است، چنانچه به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجدید نظر می‌تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش‌یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در اجرای رأی وحدت رویه یادشده است که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف، ضروری دانسته است؛ اما اگر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، دادگاه تجدید نظر وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ب و ج- مطالبه مابه‌التفاوت قیمت ملک با توجه به صدور حکم قطعی و قاعده اعتبار امر مختوم فاقد وجاهت قانونی است؛ اما در صورت تأخیر غیر موجه محکوم‌علیه، مالک می‌تواند با رعایت مقررات قانونی خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای دادنامه مطالبه کند.

د- اولاً، به موجب ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ بنابراین اصل بر اجرای حکم قطعی یا قطعیت‌یافته است و استثنای قسمت اخیر ماده یادشده با توجه به سیاق عبارات به کار رفته در آن و قید عبارت «مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، ناظر بر احکام کیفری بوده و از فرض سؤال که واجد جنبه حقوقی است، منصرف است.

ثانیاً، در فرض سؤال که قبلاً خریدار، دعوای مطالبه خسارت مستحق‌للغیر بودن مبیع را علیه فروشنده اقامه کرده و پرونده به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به صدور حکم قطعی محکومیت فروشنده به پرداخت غرامت بر مبنای خسارت تأخیر تأدیه ثمن معامله و یا محاسبه ثمن به نرخ روز منجر شده است، هرچند در فرض سؤال، رأی صادره به مرحله اجرا درنیامده و محکوم‌علیه مبلغ محکوم‌به را پرداخت نکرده است، موضوع واجد اعتبار امر مختومه بوده و طرح دعوای مجدد نسبت به همان موضوع دایر بر مطالبه مابه‌التفاوت میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نیز قواعد مسؤولیت مدنی فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۴۳۲

شماره پرونده: ۴۳۲-۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا درخواست صدور قرار تأمین خواسته به طرفیت دهیاری قابل استماع است؟ در فرض صدور این قرار، آیا در مرحله اجرا می‌توان اموال این نهاد را توقیف کرد؟

۲- آیا درخواست صدور قرار تأمین خواسته به طرفیت ادارات دولتی قابل استماع است؟ در فرض صدور قرار، آیا منع توقیف اموال دولتی مانع اجرای قرار تأمین خواسته است؟ چه راهکاری برای اجرای این قرار وجود دارد؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دهیاری نهاد عمومی غیر دولتی محسوب می‌شود؛ این در حالی است که قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ فقط شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است؛ بنابراین دهیاری‌ها که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیردولتی هستند، از شمول مقررات این قانون خارج می‌باشند؛ بر این اساس، توقیف اموال دهیاری‌ها در راستای قرار تأمین خواسته امکان‌پذیر است.

۲- با توجه به ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و تبصره آن، صدور و اجرای قرار تأمین خواسته نسبت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در مهلت‌های مقرر قانونی موضوع قانون یادشده، فاقد محمل قانونی است و در صورت سپری شدن مهلت‌های مذکور نیز با توجه به حکم مقرر در بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ و بر اساس ساز و کار پیش‌بینی‌شده برای وصول محکوم‌به از اموال وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۱۴۰۱-۱۶۸-۴۳۰ک

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۴۳۰ک

استعلام:

نظر به این‌که یکی از مسائل مهمی که بانوان با آن درگیر هستند، عادت ماهانه است و اغلب بانوان در این مدت و گاه چند روز پیش از آن دچار تغییرات شدید روحی - روانی می‌شوند و از جمله این امر موجب بروز پرخاشگری‌های کلامی و غیر کلامی و گاه به ارتکاب رفتار مجرمانه منجر می‌شود، لذا خواهشمند است این مرجع را ارشاد فرمایید:

۱- آیا وضعیت مذکور مصداق جهات تخفیف بند «ث» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌شود؟

۲- با توجه به این‌که حسب ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرسش‌های بازپرس می‌بایست مرتبط با اتهام و در محدوه آن باشد، در صورتی که مقام قضایی رسیدگی‌کننده بزه ارتکابی را ناشی از فشارهای روحی و در نتیجه ابراز رفتار پرخاشگرانه مجرمانه تشخیص دهد، آیا پرسش از متهم در این خصوص نقض اصل مندرج در ماده پیش‌گفته است؟

۳- با توجه به تکلیف مقرر در تبصره یک ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ضرورت تصریح به جهات تخفیف در رأی صادره)، آیا اشاره به وضعیت مذکور در رأی، نقض حریم خصوصی افراد و دارای اشکال است؟

پاسخ:

۱- عادت ماهانه در زنان الزاماً موجب تغییرات روحی و روانی و پرخاشگری و ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی آنان نیست و تخفیف مجازات در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف مصرح در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، امری اختیاری است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه قاضی احراز کند وضع خاص متهم یعنی اوضاع و احوال ناشی از عادت ماهانه در ارتکاب جرم مؤثر بوده است، بر اساس بند «ث» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند مجازات وی را مطابق قانون تخفیف دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- پرسش از متهم راجع به انگیزه ارتکاب جرم و حالات روحی و روانی او که احتمالاً در ارتکاب جرم مؤثر بوده و در تعیین مجازات (نوع و میزان) نیز ممکن است مؤثر باشد، با ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منافاتی ندارد.

۳- قید جهات تخفیف در حکم دادگاه طبق تبصره یک ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ الزامی است و در فرض سؤال نیز اگر قاضی احراز کند اوضاع و احوال متهم ناشی از عادت ماهانه در ارتکاب جرم مؤثر بوده و آن را از مصادیق بند «ث» ماده پیش‌گفته بداند، ذکر این امر در رأی دادگاه به نحوی که عرفاً باعث هتک حرمت وی نشود، در راستای اعمال تخفیف مجازات قانوناً الزامی است و نقض حریم خصوصی وی محسوب نمی‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۴۲۳

شماره پرونده: ۴۲۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در فرضی که محکوم‌به ارز خارجی است، با توجه به تفاوت فاحش قیمت اعلامی از سوی بانک مرکزی و بازار آزاد و با عنایت به حکومت قاعده لاضرر و با لحاظ ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نظریات مشورتی متعدد آن اداره کل مبنی بر این‌که محکوم‌علیه در حدود محکومیت ملزم به اقدام است، چنانچه اجرای احکام توانایی تهیه ارز خارجی را به سبب برخی محدودیت‌های بازار نداشته باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید ملاک محاسبه و تبدیل نرخ ارز جهت اجرای حکم، نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی است یا کانون صرافان و یا نرخ بازار آزاد؟ همچنین چنانچه موضوع خواسته، ارز خارجی باشد، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه چگونه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، اگر محکوم‌به ارز باشد و مقصود سؤال‌کننده از محاسبه محکوم‌به این باشد که تهیه محکوم‌به (ارز) متعذر باشد یا در دسترس نباشد، با توجه به این‌که در فرض استعلام محکوم‌به، برابر حکم دادگاه ارز خارجی است، محکوم‌علیه موظف است همان میزان ارز مندرج در حکم را به محکوم‌له تحویل دهد و چنانچه تهیه آن متعذر باشد، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به نرخ بازار آزاد محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود؛ اما اگر منظور سؤال‌کننده این است که محکوم‌به (ارز) موجود و در دسترس است؛ اما برابر مقررات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار، پرداخت ارز محدود به سقف مشخصی است و یا نحوه وصول و پرداخت آن منوط به رعایت مقرراتی است؛ مانند آن‌که باید از صرافی مجاز یا از حساب ارزی خاصی تأمین شود یا به حساب خاص مانند حساب نیمایی واریز شود، مصوبات شورای پول و اعتبار و مقررات بانک مرکزی باید رعایت شود.

ثانیاً، وجه رایج مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به ارزهای خارجی تسری پیدا نمی‌کند؛ زیرا، تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود، بر اساس ترقی و تنزل هزینه زندگی است و این تغییر شاخص بر مبنای ارزش ثابت ریال (وجه رایج

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درایران) محاسبه می‌شود؛ بنابراین، ارزهای مذکور از شمول ضابطه این ماده خارج است و اصولاً وجه رایج به معنای پول رایج در داخل کشور است و شامل پول دیگر کشورها نیست و رأی وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در مقام تفسیر ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ صادر شده است، با عنایت به نسخ این قانون و از جمله ماده ۷۱۹ آن و مغایرت مفاد آن با ماده ۵۲۲ صدرالذکر، قابل استناد نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۱/۴۲۲

شماره پرونده: ۴۲۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در صورتی که پرونده‌ای همراه با متهم از حوزه قضایی استان دیگر به دادسرای شهرستان ورامین با قرار عدم صلاحیت ارسال گردد و مقام تحقیق در دادسرای ورامین عقیده به صلاحیت همان مرجع صادر کننده عدم صلاحیت داشته باشد و در همین راستا مبادرت به ایجاد اختلاف در صلاحیت محلی یا ذاتی می نماید و متهم حسب تفهیم اتهام صورت گرفته از قبل و عجز از معرفی تأمین نیز به زندان معرفی می‌گردد خواهشمند است نسبت به سوالات ذیل ارشاد فرمایید.

۱- آیا پس از ایجاد اختلاف در صلاحیت و ارسال پرونده به مرجع عالی جهت اختلاف پرونده مطروحه بایستی از آمار شعبه تحقیق کسر گردد؟

۲- در صورت ایجاد اختلاف در صلاحیت و ارسال پرونده به مرجع عالی تکلیف نظارت بر بازداشت متهم ناشی از عجز از معرفی تأمین بر اساس ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری با کدام مرجع می باشد؟ به عبارتی ابقاء قرار بازداشت ناشی از تأمین یا فک و تخفیف آن با کدام مرجع قضایی می باشد؟ اهمیت موضوع در خصوص نظارت بر مدت زمان بازداشت بر اساس حداقل مجازات قانونی رفتار مجرمانه انتصابی حداقلی حائز اهمیت می‌باشد.

پاسخ:

۱- علی‌الاصول با صدور قرار عدم صلاحیت از سوی مرجع قضایی، موجب قانونی جهت احتساب پرونده به عنوان موجودی شعبه صادر کننده قرار یادشده نمی‌باشد و پرونده امر باید با کسر از آمار به مرجع ذی‌صلاح جهت ادامه رسیدگی یا حل اختلاف ارسال شود.

۲- با عنایت به مواد ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۲ و وحدت ملاک ذیل ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در لزوم تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمان بازداشتی، در فرض پرسش، انجام تکالیف مقرر در ماده ۲۴۲ قانون فوق‌الذکر مبنی بر اظهارنظر در خصوص قرار تأمین ظرف مواعد قانونی و نیز رعایت مدت بازداشت متهم بر اساس قانون (رعایت مدت بازداشت موقت متهم و نیز لحاظ حداقل حبس مقرر در قانون برای جرم) با مراجع قضایی است که با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع حل اختلاف ارسال کرده است؛ بنابراین اعتقاد مرجع مزبور بر عدم صلاحیت خود، نافی انجام تکلیف قانونی در خصوص تعیین تکلیف متهم بازداشتی و تعیین وقت نظارت از این حیث نمی‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در دعاوی مالی که تقویم آن از حیث ارزش ریالی خواسته در حین تقدیم دادخواست امکان‌پذیر نیست و مستلزم بررسی در جریان دادرسی است:

الف) آیا هزینه دادرسی ضرورتاً باید علی‌الحساب تقویم شود؟

ب) چنانچه دادخواست به مبلغ بیست میلیون و یک ریال تقویم شود، هزینه دادرسی به چه میزانی اخذ می‌شود؟

ج) آیا میزان حق‌الوکاله پس از تعیین میزان ریالی خواسته در جریان دادرسی قابل افزایش است؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به طور علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف ریاست محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه و پس از صدور حکم دریافت می‌شود.

۳- میزان حق‌الوکاله پس از تعیین و مشخص شدن میزان ریالی خواسته در جریان دادرسی قابل افزایش است و وکیل مکلف به ابطال تمبر مالیاتی وکالتنامه به میزان مذکور می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه خواهان دادخواست مطالبه وجه به دلیل قرض دادن آن به خوانده را مطرح می‌کند و مستند دعوای خود را یک فقره رسید بانکی اعلام می‌کند، با توجه به این‌که عقد قرض، عملی حقوقی است که نیاز به اثبات دارد، آیا خواهان باید اثبات عقد قرض را نیز به صورت توأمان درخواست کند یا صرف مطالبه وجه کفایت می‌کند؟

پاسخ:

در دعوای مطالبه وجه، خواهان هرچند باید جهت استحقاق خود را اثبات کند؛ اما برای اثبات آن ملزم به طرح دعوای جداگانه نمی‌باشد؛ بر این اساس، در فرض سؤال که خواهان مدعی است مبلغی را به خوانده قرض داده و به رغم سپری شدن مدت قرض و حلول سررسید، خوانده از پرداخت وجه خودداری می‌کند، دادگاه با رسیدگی به ادله استنادی خواهان و لحاظ دفاعیات خوانده حسب مورد تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند و برابر قانون موجبی برای الزام خواهان به طرح دعوای مستقل و یا توأمان دعوایی با عنوان اثبات قرض و امثال آن وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۱/۳۹۵

شماره پرونده: ۳۹۵-۵۳-۱۴۰۱ ک

استعلام:

۱- با توجه به تبصره ۷ ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۱، در خصوص پرونده‌های عدم رفع تعهد ارزی معادل صد میلیارد ریال یا بیش از آن مطروحه در شعب تعزیرات حکومتی که مربوط به قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون ۱۴۰۱/۲/۱۱ است، چه مرجعی صالح به رسیدگی است؛ شعب سازمان تعزیرات حکومتی یا دادسرا و دادگاه؟

۲- در صورتی که نظر آن مرجع به صلاحیت دادسرا و دادگاه می‌باشد، در این صورت دادگاه با توجه به تاریخ عدم رفع تعهد ارزی که مربوط به قبل از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاحیه است، می‌باید بر اساس قانون قبلی صرفاً محکوم‌علیه را به جریمه نقدی محکوم نماید؟ با ذکر این مطلب که در قانون قبل عدم رفع تعهد ارزی تخلف محسوب و بدون قید محدودیت مبلغ در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی بوده و مجازات آن جریمه نقدی بوده است؛ حال آن‌که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح مبارزه با قاچاق کالا و ارز، عدم رفع تعهد ارزی چنانچه معادل یا بیش از صد میلیارد باشد، جرم محسوب و در صلاحیت دادسرا و دادگاه قرار گرفته و مجازات آن حبس و جزای نقدی است.

پاسخ:

عدم رفع تعهدات ارزی معادل یک‌صد میلیارد ریال یا بیش از آن تا زمان تصویب تبصره ۷ ماده ۲ مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۴۰۰ فاقد وصف کیفری و واجد وصف «تخلف ارزی» و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی بوده است؛ بنابراین رسیدگی به تخلف عدم رفع تعهدات ارزی به هر میزان که باشد تا قبل از تصویب و لازم‌الاجرا شدن تبصره ۷ ماده ۲ مکرر پیش‌گفته، کماکان در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است و موضوع از شمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی که ناظر بر اجرای فوری قانون لاحق نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون (نه تخلفات سابق بر وضع قانون) است، خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۸۹

شماره پرونده: ۳۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مورد اتهام ارتشاء کارشناسان رسمی دادگستری، با توجه به این‌که طبق بند «ب» ماده یک قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کارشناسان رسمی جزء افراد ارائه‌دهنده خدمات عمومی معرفی شده‌اند، آیا این ماده شامل تمامی کارشناسان رسمی می‌شود و عملاً ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) نسخ شده است یا فقط این ماده هیأت مدیره و اعضای اداری کانون کارشناسان را شامل می‌شود و کارشناسان رسمی دادگستری مشمول این حکم قرار نمی‌گیرد؟

پاسخ:

ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، توسط هر یک از کارشناسان رسمی دادگستری مستوجب مجازات مقرر در این ماده است و این امر با بند «ب» ماده یک قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد اصلاحی ۱۳۹۹ که به تعریف مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی پرداخته است، منافات ندارد و تعارضی بین مقررات قانون یادشده با ماده ۵۸۸ پیش‌گفته مشاهده نمی‌شود و هر کدام در محل خود قابل اجرا است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۰/۳۸۲

شماره پرونده: ۳۸۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در فرایند رسیدگی به جرایم تعلیف غیر مجاز دام یکی از دستوراتی که عمدتا از سوی ادارات شاکی (اعم از اداره حفاظت محیط زیست و اداره منابع طبیعی و آبخیزداری) مورد تقاضا قرار می گیرد ، دستور اخراج دام از اراضی ملی و حفاظت شده می باشد. در این خصوص تبصره ۳ ماده ۱۱ تبصره ماده ۸ آیین نامه اجرایی قانون حفاظت و به سازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات ۱۳۷۴ به ضابطین خاص محیط زیست (موضوع ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳) این اختیار را داده تا راسا بدون تحصیل دستور قضایی نسبت به اخراج دام اقدام کنند. لیکن این اختیار در خصوص ضابطین خاص اداره منایع طبیعی (موضوع ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۱) در قوانین موضوعه تصریح نشده است. حال سوال این است که آیا مقررات آیین نامه اجرایی یاد شده در خصوص ضابطین محیط زیست مبنی بر اخراج دام به ضابطین منابع طبیعی نیز قابل تسری است؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد دادستان را رئیس حوزه قضایی با اختیار حاصل از چه مقرراتی می تواند دستور اخراج دام را قبل از شروع به رسیدگی صادر نماید؟ ایا مفاد ماده ۴۴ و ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ترتیب مبنی بر اختیار ضابطان و دادستان در حفظ آثار و ادله جرم در جرایم مشهود شامل فرض مسئله می شود؟

پاسخ:

۱ و ۳- در خصوص جلوگیری از چرای غیرمجاز دام در اراضی ملی و قرق‌شده (منابع طبیعی) با توجه به ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لحاظ مواد ۲۸، ۲۹، ۴۴ و ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مأموران جنگل‌بانی (سازمان منابع طبیعی) ضابط دادگستری محسوب و با توجه به مشهود بودن جرم فوق‌الذکر، رأساً مکلف به اقدام قانونی در مورد مقررات ماده ۴۴ قانون پیش‌گفته و قوانین خاص مربوط در جهت جلوگیری از استمرار جرم یاد شده و از جمله اخراج دام‌ها از اراضی فوق‌الذکر و گزارش به مرجع قضایی ذی‌ربط می‌باشند.

۲- با توجه به پاسخ بندهای ۱ و ۳ پرسش، پاسخ به این پرسش منتفی است. ضمناً مقررات ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ، و ت ماده ۳۰۲ این قانون است و از شمول بزه چرای دام بدون پروانه چرا که با توجه به جزای نقدی نسبی مجازات تعزیری درجه ۷ محسوب می‌شود، خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۶۰

شماره پرونده: ۳۶۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

فردی که به اخلال کلان در نظام اقتصادی کشور از طریق قاچاق ارز (جرم درجه ۲) متهم است، در خارج از کشور بوده و دسترسی به وی امکان پذیر نیست؛ اما برای دفاع از خود وکیل معرفی کرده است؛ با توجه به ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که عدم حضور شخص متهم را مانع از رسیدگی می‌داند و از طرفی صدور قرار رسیدگی غیابی موضوع ماده ۳۹۴ این قانون نیز با وصف حضور وکیل تعیینی خالی از ایراد نیست، خواهشمند است اعلام فرمایید تکلیف دادگاه برای ادامه رسیدگی و صدور رأی؛ اعم از حضوری یا غیابی، چیست؟

پاسخ:

اولاً، مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون، گر چه با توجه به ماده ۳۴۸ حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود؛ بنابراین، در فرض سؤال «هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده» و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده باشد، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرایم یادشده تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد؛ مگر آن‌که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان‌پذیر است.

ثانیاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، تشکیل جلسه رسیدگی امکان‌پذیر نیست و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود؛ اما چنانچه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است؛ مگر آن‌که اتهام انتسابی از جمله جرایمی باشد که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در مواردی که مطابق قانون امکان تشکیل جلسه رسیدگی بدون حضور متهم وجود دارد و وکیل تعیینی وی در جلسات دادگاه کیفری و تدارک دفاع از متهم حضور داشته باشد، با عنایت به ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی صادره حضوری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۱/۳۴۷

شماره پرونده: ۳۴۷-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در پرونده‌های مطالبه مهریه که محکوم‌به سکه طلا است و مدیون باید عین سکه را بپردازد؛ چنانچه محکوم‌لها در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف حقوق و مزایای مستمر و غیر مستمر محکوم‌علیه نظیر اضافه‌کار، پاداش، عیدی و تسهیلات دریافتی وی را درخواست کند، اجرای احکام مدنی باید محکوم‌به سکه را به نرخ روز محاسبه و به محل خدمت محکوم‌علیه اعلام کند؛ این در حالی است که با توجه به متغیر بودن قیمت مسکوکات طلا و برداشت تدریجی ماهانه از حساب محکوم‌علیه، محاسبه و معادل‌سازی دقیق مبالغ توقیف‌شده با معادل ریالی سکه به نرخ روز امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، در این حالت مدت زمان اتمام اقساط نامعلوم است و این امر موجب ایجاد دور و تسلسل خواهد شد؛ در حالی که برداشت‌های تدریجی به درخواست بستانکار صورت گرفته و از موارد تبدیل تعهد است؛ بنا به مراتب یادشده، آیا معادل‌سازی مبلغ ریالی توقیف شده در هر ماه با نرخ سکه در روز برداشت امری صحیح است؟ ۲- به موجب ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه تا میزان یک سوم یا یک چهارم مجاز است و مازاد بر آن جزء مستثنیات دین است؛ لذا چنانچه دادگاه با احراز اعسار مدیون حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر کند، آیا محکوم‌له می‌تواند علاوه بر وصول اقساط مقرر در حکم، از اجرای احکام مدنی توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه را درخواست کند؟ در این صورت، چنانچه محکوم‌علیه به سبب توقیف حقوق و مزایای خود اقساط مقرر را نپردازد، آیا در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد؟

۳- ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه حسب مورد تا میزان یک سوم یا یک چهارم را مجاز دانسته و بین مزایای مستمر و غیر مستمر تفاوتی قائل نشده است؛ اما برخی همکاران قضایی بین مزایای مستمر و غیر مستمر تفکیک نموده و مزایای غیر مستمر را به طور کامل توقیف می‌کنند؛ این امر سبب ایجاد عسر و حرج محکوم‌علیه و عائله وی است. چنانچه محکوم‌علیه اقساط مقرر در حکم تقسیط را پرداخت کند، آیا توقیف تمامی مزایای غیر مستمر وی صحیح است؟

۴- چنانچه محکوم‌علیه دارای شغل آزاد باشد و از دستگاه کارتخوان که به حساب شخصی او متصل است، استفاده کند، آیا توقیف حساب مذکور به نحوی که منجر به توقف کار و کسب و کار وی شود صحیح است یا این‌که این حساب و موجودی آن جزو مستثنیات دین محسوب می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- اولاً، در مواردی‌که حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و از دارایی‌های محکوم‌علیه نیز نتوان محکوم‌به را به صورت سکه وصول نمود، معادل قیمت سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این حالت، مادام که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

ثانیاً، در فرض سؤال، اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به منظور استیفای تدریجی محکوم‌به (مهریه زوجه) و کسر حقوق و مزایای محکوم‌علیه به معنای تقسیط محکوم‌به نیست و از آن‌جا که استیفای محکوم به از محل حقوق و مزایای محکوم‌علیه مدتی به طول می‌انجامد، تقویم مسکوکات طلا تنها برای همان زمان تقویم ملاک است و هرگاه متعاقباً قیمت مسکوکات طلا افزایش یابد، از آن‌جا که تکلیف زوج به پرداخت عین مسکوکات همچنان به قوت خود باقی است، قیمت یوم‌الاداء ملاک است و تقویم اولیه به معنای توافق بر پرداخت قیمت نیست؛ مگر آن¬که خلاف آن برای دادگاه احراز شود.

۲- اولاً، مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکومبه مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکومعلیه نیست و همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد؛ بنابراین صدور حکم اعسار مانع توقیف یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای محکوم‌علیه نیست و در صورتی که یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و به این ترتیب وصول همزمان اقساط و کسر حقوق با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است.

ثانیاً، برخلاف آنچه در استعلام آمده است، حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکمی ارفاقی و خارج از مستثنیات دین است که مقنن به نحوی مستقل آن را در ماده ۶۵ این قانون پیش‌بینی کرده بود؛ در فرض عدم پرداخت اقساط در موعد مقرر و عدم کفایت کسر حقوق و مزایای محکوم‌علیه (موضوع ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) جهت پرداخت اقساط و عدم دسترسی به دیگر اموال محکوم‌علیه، وفق بخش دوم ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعمال ماده ۳ این قانون و حبس محکوم‌علیه امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اولاً، مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به مانع از استیفای بخش اجرانشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست.

ثانیاً، کل پرداختی‌های به کارمند نظیر پاداش پایان خدمت که در زمان بازنشستگی به بازنشستگان تعلق میگیرد و نیز وجوه اضافه‌کار، تشویقی، عیدی، کارانه و حق مأموریت و به طور کلی مزایایی که به طور مستمر به کارمند پرداخت نمی‌شود، غیر از حقوق و مزایای مستمر بوده و مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ راجع به ممنوعیت توقیف و کسر بیش از ربع یا ثلث از حقوق و مزایا جهت استیفاء محکوم‌به شامل آن‌ها نبوده و فقط ناظر به حقوق و مزایای مستمر کارمند است؛ بنابراین می‌توان از محل پرداخت‌های غیر مستمر و بدون محدودیت موضوع ماده ۹۶ یادشده، محکوم‌به را استیفاء کرد.

۴- اولاً، در فرض سؤال که محکوم‌علیه دارای شغل آزاد است و بهای کالاها از طریق دستگاه کارت‌خوان (POS) به حساب وی واریز می‌شود، توقیف وجوه این حساب به معنی توقیف خود حساب نیست تا منجر به توقف کسب و کار محکوم‌علیه شود.

ثانیاً، با توجه به این‌که مستثنیات دین در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ احصاء شده و واژه «صرفاً» در صدر ماده مذکور، بر حصری بودن موارد مستثنیات دین تأکید دارد و با عنایت به این‌که قوانین استثنایی خلاف اصل است و در تفسیر آن‌ها باید به قدر متیقن اکتفا شود؛ بنابراین، وجوه حساب شخصی متصل به دستگاه کارت‌خوان شخص مغازه‌دار قانوناً در زمره مستثنیات دین قرار ندارد و در نتیجه، قابل توقیف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۳۴۵

شماره پرونده: ۳۴۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا حضور دو بازپرس در یک شعبه قانونی است؟ و قرارهای صادره آثار قانونی سایر قرارهای نهایی را دارد؟

۲- آیا دادستان با در نظر داشتن ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند برخی پرونده‌هایی را که قبلاً به بازپرس اول ارجاع کرده است دوباره به بازپرس دوم ارجاع کند؟

پاسخ:

هر چند علی‌الاصول اقتضای رعایت نظم در فرایند تحقیقات مقدماتی این است که در هر شعبه بازپرسی صرفاً یک بازپرس حضور داشته باشد، اما در موارد ضروری استقرار دو بازپرس در یک شعبه فاقد منع قانونی است؛ لکن در این موارد نیز مستفاد از تبصره یک ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که دادستان نمی‌تواند پرونده‌هایی را که قبلاً به بازپرس اول ارجاع کرده است (غیر از موارد قانونی موضوع ماده ۹۲ قانون یادشده) اخذ و به بازپرس دوم ارجاع دهد و صرفاً می‌تواند پرونده‌های جدید را به بازپرس دوم ارجاع کند؛ قید مرقوم تا زمانی است که هر دو بازپرس در شعبه حضور داشته باشند و در صورت انتقال هر کدام، ادامه رسیدگی به وسیله بازپرس مستقر بلامانع می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۳۸

شماره پرونده: ۳۳۸-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- ماهیت صدور چک چیست؟ آیا تبدیل تعهد است یا انتقال طلب یا هیچ یک از آن‌ها؟

۲- چنانچه در رابطه با فروش خودرو خریدار چک صادر کند، آیا فروشنده می‌تواند بدون در نظر داشتن چک نسبت به طلب خود، با ارائه مبایعه‌نامه و به استناد تعهد پایه مطالبه طلب کند یا حتما باید وجه چک را مطالبه کند؟ آیا دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر و فروشنده را به مطالبه وجه چک ارشاد کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، چک، صرفاً وسیله پرداخت محسوب می‌شود و با تسلیم چک به متعهدله، تبدیل تعهد تحقق نمی‌یابد؛ زیرا تبدیل تعهد خلاف اصل است و مقتضای اصل، بقای تعهد اول و عدم ایجاد تعهد جدید است؛ به ویژه آن‌که با توجه به بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی، صادرکننده از روابط بین ظهرنویس و طرف معامله او بی‌خبر بوده و تعهد پایه را قبول نکرده است؛ لذا از شمول تبدیل تعهد خارج است. لذا در فرض سؤال، چنانچه خواهان حاضر به استرداد لاشه چک باشد و دادگاه عودت چک به خوانده را احراز کند، برای محکومیت خوانده به پرداخت بدهی ناشی از قرارداد پایه، با منعی مواجه نیست.

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق، پرسش مطرح شده منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای «الف» مدعی است شخص «ب» از طریق ساختن سند غیر واقعی عادی در خصوص مال غیر منقول (صلح‌نامه) و در تعارض با سند مالکیت (صلح‌نامه عادی) «الف» و سپس از طریق تبانی با شخص «ج» و طرح دعوای صوری دایر بر الزام به تنظیم سند رسمی به طرفیت «ج» و در نهایت با صدور گزارش اصلاحی در اثر سازش و صلح طرفین (ب و ج) در دادگاه حقوقی برای بردن مال شخص «الف» با یکدیگر تبانی کرده‌اند و تحت عنوان تبانی برای بردن مال غیر از طریق طرح دعوای صوری مستند به قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۷ در این مرجع مبادرت به طرح دعوا نموده است. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید:

چنانچه مرجع تحقیق در اثر تحقیقات به عمل آمده ساختن سند توسط شخص «ب» را احراز کند و برای مرجع تحقیق در دادسرا محرز شود شخص «ب» با حیله و نیرنگ نسبت به ساختن سند خالی از وجه و غیر واقعی اقدام کرده است، در خصوص گزارش اصلاحی که صرفاً نسبت به طرفین (ب و ج) و قائم‌مقام آنان لازم‌الاتباع است و نسبت به اشخاص ثالث اثری ندارد و دادگاه حقوقی در خصوص بررسی اصالت یا عدم اصالت دلایل (سند عادی صلح‌نامه) ورود ماهوی نکرده است و صرفاً بر مبنای اظهارات طرفین گزارش را صادر کرده است (ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و از طرفی این گزارش آثار احکام دادگاه‌ها را دارد، آیا مرجع تحقیق باید در خصوص تعیین تکلیف گزارش اصلاحی صادره اقداماتی از جمله قرار اناطه صادر کند تا شخص «الف» مبادرت به طرح دعوای اعتراض ثالث برای ابطال صلح‌نامه عادی و ابطال گزارش اصلاحی نماید و پس از نتیجه گرفتن در پرونده حقوقی تعقیب کیفری ادامه یابد یا با توجه به این‌که گزارش اصلاحی صرفاً نسبت به طرفین لازم‌الاتباع است و برای اشخاص ثالث تکلیفی ایجاد نمی‌کند، مقام تحقیق می‌تواند تعقیب کیفری را ادامه داده و تصمیم نهایی را اتخاذ کند؟ توضیح آن‌که این پرونده راجع به مال غیر منقول است.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض مطروحه، صرف‌نظر از اتهامات جعل و استفاده از سند مجعول که حسب شرایط و اقتضائات پرونده می‌تواند متوجه شخص «ب» باشد، با توجه به ماده اول قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۷، تحقق بزه «تبانی برای بردن مال غیر» مقید به اعلام بطلان صلح‌نامه صوری یا گزارش اصلاحی در فرض پرسش نیست و لذا مقام قضایی (مرجع کیفری رسیدگی کننده به شکایت) موظف به ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی خواهد بود و بنابراین صدور قرار اناطه در فرض پرسش منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۳۰۶

شماره پرونده: ۳۰۶-۲۳۷-۱۴۰۱ع

استعلام:

به موجب ماده ۱۳ قانون تأسیس سازمان نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶، رئیس این سازمان در صورت پذیرش استعفاء، عدم امکان انجام وظیفه، فوت و یا برکناری توسط رئیس جمهوری تغییر می‌یابد. چنانچه رئیس سازمان از اعضاء انتصابی شورای مرکزی باشد، آیا با تغییر سمت نمایندگی دستگاه اجرایی خللی در حکم رئیس جمهور که به مدت چهار سال اعتبار دارد، وارد خواهد شد و یا رئیس سازمان همچنان تا پایان اعتبار حکم ریاست جمهوری اداره سازمان را بر عهده خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، آیا جزء حکم مقرر در شقوق ماده ۱۳ قانون تأسیس سازمان نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶، تغییر رئیس آن سازمان به ترتیب دیگری هم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۵ قانون تأسیس سازمان نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶ اعضای شورای مرکزی این سازمان را مشتمل بر هفده نفر دانسته که هفت نفر آنها انتصابی هستند (بندهای ۲ تا ۷ و ۹) و نه نفر دیگر انتخابی (بند ۸) که به همراه رئیس سازمان (موضوع بند یک ماده یادشده)، هفده نفر عضو تکمیل می‌شوند.

ثانیاً، وفق ماده ۷ قانون یاد شده، رئیس سازمان حتماً باید از میان اعضای شورای مرکزی باشد.

ثالثاً، رئیس سازمان نظام دامپزشکی، وفق قانون مذکور منتخب اعضای شورای مرکزی و از میان خود آن‌هاست و از سه نفر منتخب شورای مرکزی، یک نفر توسط رئیس جمهور منصوب می‌شود و در صورت عدم تأیید رییس جمهور (تبصره یک ماده ۷ قانون) در نهایت با معرفی افراد جدید توسط شورای مرکزی، رئیس سازمان از بین اعضای شورای مرکزی انتخاب می‌شود و منصوب رئیس جمهور است.

رابعاً، هرچند وفق مواد ۱۴ و ۱۵ قانون تأسیس سازمان نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶، موارد تغییر اعضای انتخابی و انتصابی عنوان شده و به لزوم معرفی فرد جدید در صورت رئیس شدن آن عضو اشاره نشده و در مورد اعضای انتخابی و انتصابی صرفاً به «فوت، پذیرش استعفا و عدم امکان انجام وظیفه» تصریح شده است؛ اما در خصوص رئیس سازمان، به برکناری توسط رئیس جمهور نیز اشاره شده است؛ بنا به مراتب فوق، اختصاص یک بند در شورای مرکزی به رئیس سازمان، نشان می‌دهد که رئیس سازمان نظام پزشکی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که از میان اعضای شورا یعنی شانزده نفر انتخاب و با حکم رئیس جمهور منصوب می‌شود، دیگر نمی‌تواند با عنوان قبلی در شورای مرکزی باشد و چنانچه عضو انتصابی باشد، مرجع مربوطه باید فرد دیگری را به شورای مرکزی معرفی کند. زیرا در صورتی‌که عضو انتصابی که رئیس شده است، همزمان بخواهد با حفظ سمت قبلی، رئیس سازمان هم باشد، تعداد اعضای این شورا همواه شانزده نفر خواهد بود و این امر با صدر ماده ۵ قانون صدرالذکر که تعداد اعضای شورا را هفده نفر دانسته است، مغایرت دارد؛ هرچند مطابق ماده ۱۰ قانون یادشده، جلسات شورای مرکزی با حضور حداقل دوازده نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد.

توضیح آن‌که، فروض تغییر رئیس سازمان نظام دامپزشکی، منحصر به ماده ۱۳ قانون تأسیس سازمان نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶ و مشتمل بر فوت، استعفا، عدم امکان قانونی انجام وظیفه؛ مانند حکم قضایی ناظر بر محرومیت از حقوق اجتماعی و برکناری توسط رئیس جمهور است؛ بنابراین، تغییر سمت نمایندگی دستگاه اجرایی، نه تنها خللی به ریاست سازمان وارد نمی‌کند و فرد حکم‌گرفته از رئیس جمهور تا پایان دوره چهار ساله، رئیس است (به جز در موارد مذکور در ماده ۱۳ یادشده)؛ بلکه با تعیین هر یک از شانزده عضو به عنوان رئیس سازمان، جایگزین وی اعم از انتخابی و انتصابی باید فوری معرفی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۲۸۸

شماره پرونده: ۲۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در خصوص ماهیت حق قصاص ۳ نظر وجود دارد مشهور امامیه که مقنن نیز وفق مواد ۳۵۰ و ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوبب ۱۳۹۲ از این نظر پیروی نموده معتقدند حق قصاص انحلالی است و هر یک از اولیاء دم مستقلا دارای این حق می‌باشند. اهل سنت قائل به مجموع بودن حق قصاص هستند و گروهی نیز آن را حقیقتی بسیط می‌دانند. سوال این جا است وفق نظر برخی اساتید محترم مواد فوق‌الذکر ناظر بر حق قصاص ابتدایی است؛ لذا چنانچه احدی از اولیاء دم فوت نماید و حق قصاص به ورثه او برسد قانون در این فرض ساکت است و می‌بایست به فقه رجوع نموده و در فقه حق قصاص به ارث رسیده مجموعی است و اگر همه ورثه طالب قصاص باشند قصاص اجرا و الا غیر قابل اجراست؛ لذا مستدعی است اولاً بیان فرمایید آیا مجموعی بودن حق قصاص به ارث رسیده نظر قوی و قابل دفاعی هست یا خیر؟ و این استدلال که قانون در فرض اخیر ساکت است از نظر آن اداره محترم با عنایت به مطلق بودن مواد موصوفی پذیرفتنی است؟

پاسخ:

مشهور فقهای شیعه، نظر به انحلالی بودن حق قصاص دارند که این عقیده در ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر مطابق ماده ۳۵۱ قانون یادشده، ولی دم همان ورثه مقتول است (به غیر از زوج و زوجه) و حق قصاص که به واسطه فوت یکی از اولیاء دم به ورثه منتقل می‌شود میان ورثه موضوع ماده اخیرالذکر تقسیم می‌شود؛ لذا در این فرض نیز حق قصاص به ارث رسیده، انحلالی است. ماده ۳۲۱ قانون پیش‌گفته نیز مفید همین معناست که در صورت فوت مجنی‌علیه یا ولی دم، هریک از وراث بدون نیاز به توافق با دیگر ورثه، حق مطالبه یا اقامه قسامه دارد. حکم ماده ۴۲۲ قانون پیش‌گفته نیز مؤید این نظر است و موضوع از مصادیق سکوت قانون نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۲۸۴

شماره پرونده: ۲۸۴-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

دارنده حدود هفتاد فقره چک را جهت وصول وجوه آن‌ها تحویل وکیل می‌دهد؛ بدون آن‌که شماره چک‌ها و دیگر مشخصات آن‌ها را یادداشت کند. پس از مدتی وکیل ادعای مفقودی می‌کند؛ اما به دلیل عدم دسترسی به مشخصات چک‌ها به صورت رسمی مراتب را به بانک یا مراجع قضایی اعلام نمی‌کند؛ در مراحل بعدی دارنده چک‌ها (موکل) علیه وکیل طرح دعوی کرده و حکم بر محکومیت وکیل به تحویل چک‌ها به دارنده آن صادر شده است. از آن‌جا که دارنده چک‌ها نمی‌تواند بدون در اختیار داشتن چک‌ها و یا تصویر آن‌ها وجوه چک‌ها را از اشخاص ثالث مطالبه کند، آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و بازداشت وکیل امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با عنایت به مواد ۱ و ۲۲ آن قانون، صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. فرض سؤال (محکومیت فرد به تحویل چندین فقره چک به دارنده) از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است و در صورت امتناع محکوم‌علیه از استرداد آن، نمی‌توان وی را بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۲۷۴

شماره پرونده: ۲۷۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه پس از صدور دستور موقت دادگاه متوجه شود در امر احراز فوریت داشتن موضوع دچار اشتباه شده است، آیا دادگاه بدوی میتواند رأسا یا به تقاضای خوانده از دستور موقت سابق‌الصدور به لحاظ اشتباه در احراز فوری بودن خواسته عدول کند؟

پاسخ:

دستور موقت، یک دستور قضایی صرف نیست که در هر حال قابل عدول باشد؛ زیرا در قالب قرار صادر می‌شود و نیز به موجب ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به طور غیر مستقل قابل اعتراض است؛ همچنین موارد الغاء یا رفع اثر از آن نیز در مواد ۳۲۱، ۳۲۲ و ۳۲۳ این قانون معین شده است. تبصره ۲ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۲۶۵

شماره پرونده: ۲۶۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرارهای منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی قابل اعتراض در دادگاه بدوی دانسته شده است و به موجب تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون آراء قابل تجدیدنظر اعم از محکومیت، برائت یا قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. چنانچه دادگاه بدوی قرار اناطه صادر کند، آیا این قرار از ناحیه متهم قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

نظر به این‌که برابر بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اناطه بازپرس صرفاً از سوی شاکی قابل اعتراض است و قرار اناطه صادرشده از سوی دادگاه از این جهت خصوصیتی ندارد، بنابراین قرار اناطه‌ای که از سوی دادگاه صادر می‌شود نیز صرفاً از سوی شاکی قابل تجدید نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۲۱۱

شماره پرونده: ۲۱۱-۱/۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا بقعه مبارکه حضرت احمد بن موسی و موقوفات آن‌ها به لحاظ اطلاق عبارت بقاع متبرکه مذکور در تبصره ذیل ماده (۹) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی همانند بقعه مبارکه حضرت امام رضا علیه‌السلام و بقعه مبارک حضرت معصومه علیهاسلام و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام مشمول برخورداری از مزایای معافیت از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبت و اجرایی موضوع این تبصره می‌شود؟

پاسخ:

صرف نظر از این‌که علت تشکیک در شمول «بقاع متبرکه» مندرج در تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از حیث تسری به بقعه مبارکه حضرت احمد بن موسی علیه‌السلام که از اجلی مصادیق این عنوان می‌باشند، مشخص نیست؛

اولاً، معافیت سازمان حج، اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی در موارد مذکور در ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب تبصره این ماده و قانون استفساریه تبصره ذیل ماده مذکور مصوب ۱۳۷۹ از پرداخت هزینه مذکور، به قوت و اعتبار خود باقی است.

ثانیاً، با توجه به اطلاق عبارت «بقاع متبرکه» مذکور در تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، این عبارت شامل بقعه مبارکه احمد بن موسی (شاهچراغ) نیز می‌شود و مؤید این برداشت تفسیر مجلس شورای اسلامی در خصوص شمول این عنوان نسبت به بقعه مبارکه امام رضا علیه‌السلام، حضرت عبدالعظیم حسنی و حضرت معصومه سلام‌الله علیهما موضوع قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی است؛ بنابراین، این بقعه مبارکه نیز از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به حکم ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد: «... زیان‌دیده ... دعوا را علیه بیمه‌گر و مسبب حادثه مطرح می‌کند ...»، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: الف) چنانچه زیان‌دیده فقط خواهان مطالبه خسارت از بیمه‌گر باشد و قصد مطالبه خسارت از مسبب حادثه را نداشته باشد:

۱-چنانچه زیان‌دیده دعوای مطالبه خسارت را صرفاً به طرفیت بیمه‌گر مطرح کند، آیا چنین دعوایی قابل استماع است؟

۲- اگر دعوای مطالبه خسارت را بدواً به طرفیت بیمه‌گر مطرح کند و سپس با طرح دعوای جلب ثالث، اقدام به جلب مسبب حادثه کند، آیا دعوای مطالبه زیان، قابل استماع است؟

۳- چنانچه زیان‌دیده دعوای مطالبه خسارت را به طرفیت مسبب حادثه و بیمه‌گر (هر دو) مطرح کند، دادگاه در مورد مسبب حادثه چه نوع حکم یا قراری باید صادر کند؟

۴- اگر خسارت مورد مطالبه، خسارت بدنی (دیه) باشد و دادگاه جزایی سابقاً در خصوص خسارت (دیه) حکم بر محکومیت مسبب حادثه صادر کرده باشد، آیا دعوای مطالبه خسارت به طرفیت زیان‌دیده و بیمه‌گر (هر دو) دعوا به طرفیت بیمه‌گر، قابل استماع است؟

ب- اگر زیان‌دیده خسارت را از مسبب حادثه و بیمه‌گر مطالبه و دعوا را به طرفیت هر دو مطرح کند، آیا دادگاه باید حکم بر محکومیت تضامنی مسبب حادثه و بیمه‌گر صادر کند؟ ویا آن‌که به سبب وجود قرارداد بیمه، مسبب حادثه مبرا از مسؤولیت است و منحصراً بیمه‌گر مسؤول جبران خسارت خواهد بود و صرفاً باید حکم بر محکومیت بیمه‌گر صادر شود؟

پاسخ:

الف- ۱- با توجه به بند «الف» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، چنانچه زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ زیرا احراز وقوع حادثه و تحقق مسؤولیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برای شرکت بیمه فرع بر آن است که مسبب حادثه طرف دعوا قرار گرفته و دفاعیات وی استماع شود؛ بنابر مراتب فوق، در صورتی‌که دعوای مطالبه خسارت فقط به طرفیت شرکت بیمه مطرح شود، قابلیت استماع ندارد.

۲- با توجه به این‌که طرح دعوای جلب ثالث به منظور تقویت موضع جالب ثالث یا ادعای حقی مستقل است، چنانچه مجلوب ثالث شخصی باشد که دعوای اصلی متوجه او است، تقدیم دادخواست جلب ثالث امکان‌پذیر نیست و خواهان می‌تواند مجدداً دادخواست با درج مشخصات صحیح خوانده اقامه کند.

۳- همان‌گونه که آورده شد، طرف دعوا بودن مسبب حادثه به عنوان خوانده به جهت احراز ورود خسارت و استناد آن به وی و وجود رابطه قراردادی بین مسبب حادثه و شرکت بیمه است؛ بر این اساس، رسیدگی دادگاه محدود به احراز موارد مذکور بوده و با توجه به حکم مقرر در ماده ۴ قانون صدرالذکر، شرکت بیمه به جبران خسارات وارده در حدود مسؤولیت مندرج در قرارداد بیمه محکوم می‌شود؛ مگر آن‌که طرف دعوا بودن مسبب حادثه همچنین بابت خساراتی باشد که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد؛ در این صورت مرجع قضایی نسبت به مسبب حادثه اتخاذ تصمیم می‌کند.

۴- از آن‌جا که در پرونده کیفری محکومیت شرکت بیمه علی‌الاصول منتفی است (مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، در فرض سؤال که زیان‌دیده بدواً با طرح شکایت کیفری، حکم قطعی بر محکومیت مسبب حادثه به پرداخت دیه تحصیل کرده است، با توجه به این‌که وقوع حادثه و استناد آن به مسبب حادثه و مسؤولیت وی به موجب رأی مرجع قضایی به اثبات رسیده است، به نظر می‌رسد این فرض از شمول بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ خارج باشد و نیازی به طرح دعوای مطالبه خسارت به طرفیت مسبب حادثه و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی نباشد و صرف طرح دعوا به طرفیت شرکت یا صندوق یادشده کفایت کند.

ب- در فرضی که خواهان، دعوا را به طرفیت مسبب ورود زیان و شرکت بیمه مطرح کرده است، محکومیت مسبب حادثه و شرکت بیمه به پرداخت خسارت به صورت تضامنی با توجه به اصل عدم تضامن، علی‌الاصول فاقد وجاهت قانونی است و اگر مقصود خواهان محکومیت تضامنی آن‌ها باشد، چنین دعوایی مردود است؛ اما اگر مقصود محکومیت تضامنی نباشد، طرف دعوا بودن مسبب حادثه به عنوان خوانده از جهت احراز ورود خسارت و استناد آن به وی و همچنین تا حدودی که خسارت وارده مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد قابل توجیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

الف- در فرضی که متهم وکیل تعیینی دارد و پس از تفهیم اتهام با قرار تامین کیفری متناسب آزاد است، چنانچه در روند تحقیقات دادسرا تشکیل جلسه مواجهه حضوری بین شاکی، متهم و گواهان ضروری تشخیص داده شود و پس از ابلاغ وقت تعیین شده به طرفین، وکیل متهم طی لایحه‌ای اعلام کند در زمان مقرر در شهرستان دیگری جلسه رسیدگی دارد، آیا دادسرا وظیفه دارد وقت مواجهه حضوری را ابطال و وقت جدیدی تعیین کند؟ یا در چنین حالتی متهم می‌بایست وکیل دیگری تعیین و به همراه خود بیاورد و عدم حضور وکیل مانع از رسیدگی نیست؟

ب- چنانچه در فرض یادشده، متهم شخصاً در جلسه رسیدگی حاضر شود و اعلام کند به دلیل عدم حضور وکیل دفاع نمی‌کند، آیا دادسرا باید وقت دیگری تعیین کند یا طرح چنین ادعایی مانع رسیدگی دادسرا نیست؟

پاسخ:

الف و ب- مفاد ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام تجویز حق همراه داشتن وکیل برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است و دلالت بر تکلیف مقام قضایی دادسرا (بازپرس و ...) بر تجدید جلسه مواجهه حضوری به علت عذر وکیل متهم از حضور در جلسه، از جمله وجود جلسه دیگر و ... با لحاظ مقررات ذیل مواد ۳ و ۹۴ قانون پیش‌گفته ندارد؛ بدیهی است که وکیل متهم می‌تواند لایحه ارسال و یا چنانچه وکالت در توکیل دارد، وکیل دیگری معرفی کند و یا متهم می‌تواند وکیل دیگری را با رعایت مقررات مربوطه در جلسه مواجهه حضوری معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۱/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۷۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در بسیاری موارد در جریان تصفیه امور ورشکستگی به علت ارزش افزوده‌ای که اموال ورشکسته پیدا می‌کند، با فروش برخی اموال پرداخت تمامی مطالبات بستانکاران امکان‌پذیر است. خواهشمند است در خصوص این فرض به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: الف) آیا الزاماً دیگر اموال تاجر ورشکسته هم باید به فروش برسد و یا آن‌که، با توجه به فلسفه تصفیه امور ورشکستگی نیازی به فروش دیگر اموال نیست؟

ب) در صورتی‌که نیاز به فروش دیگر اموال تاجر ورشکسته نباشد، آیا باز هم خسارت تأخیر تأدیه صرفاً تا تاریخ توقف محاسبه می‌شود و مابقی اموال بدون احتساب خسارت تأخیر پس از توقف به ورشکسته مسترد می‌شود و یا آن‌که با توجه به فلسفه عدم محاسبه خسارت تأخیر تأدیه پس از توقف که همان عدم تمکن مدیون است، در فرض سؤال، باید به جهت کشف ملائت ورشکسته و افزون بودن دارایی از دیون، خسارت تأخیر تأدیه محاسبه شود؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که اموال تاجر ورشکسته ارزش افزوده یافته و برخی از اموال وی تکافوی طلب طلبکاران را می‌نماید، اداره تصفیه امور ورشکستگی تکلیفی به فروش دیگر اموال ندارد.

ب- به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به نحو اطلاق طلبکاران ورشکسته حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند، بنابراین، اداره تصفیه امور ورشکسته نمی‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه و از محل مازاد اموال تاجر ورشکسته آن گونه که در فرض سؤال آمده است، استیفا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۱/۵۹

شماره پرونده: ۵۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وزارت جهاد کشاورزی دارای سازمان‌ها و ادارات متعددی از جمله سازمان جنگل‌ها و مراتع، سازمان دامپزشکی، سازمان تعاون روستایی و سازمان عشایری است که هر یک از آن‌ها به صورت مستقل فعالیت می‌کنند و دارای اداره کارگزینی و امور مالی مستقل هستند. تعداد قابل توجهی از کارشناسان رسمی دادگستری عضو کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری در رشته‌های کشاورزی، دام‌پروری و شیلات در سازمان‌های مذکور شاغل‌اند. خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا این‌گونه کارشناسان در پرونده‌هایی که یکی از طرفین دعوا، سازمان‌ها یا ادارات تابعه وزارت جهاد کشاورزی هستند یا خود وزارت جهاد کشاورزی است، می‌توانند به عنوان کارشناس رسمی اظهار نظر کنند و یا آن‌که از جهات رد محسوب می‌شود؟

پاسخ:

ممنوعیت مذکور در ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مطلق و شامل همه اجزاء دستگاه متبوع کارمندان می‌باشد و با عنایت به این‌که ادارات مختلف یک سازمان، وزارتخانه یا نهاد از اجزاء آن دستگاه تلقی می‌شوند، ارجاع امر کارشناسی به کارکنان همان سازمان یا وزارتخانه یا نهاد؛ هر چند امر کارشناسی مربوط به اداره‌ای باشد که مستخدم در آن اشتغال ندارد، قانوناً جایز نیست؛ بنابراین در فرض سوال، با توجه به این‌که کارشناسان سازمان‌ها یا ادارات جهاد کشاورزی تابع یک دستگاه (وزارت جهاد کشاورزی) هستند، به نظر می‌رسد به استناد ماده ۳۳ قانون یادشده نمی‌توانند در دعاوی و دیگر امور مستلزم امر کارشناسی مربوط به آن وزارتخانه به عنوان کارشناس رسمی مداخله و اظهارنظر کنند؛ مگر در حدود مقرر در ماده یادشده.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۱/۵۴

شماره پرونده: ۵۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- چنانچه در قرارداد اجاره قید شود «در صورت عدم پرداخت اجاره‌بها در موعد مقرر موجر حق درخواست تخلیه را دارد»، آیا موجر رأسا می‌تواند از شورای حل اختلاف تخلیه ملک را درخواست کند یا این‌که باید به صورت توأمان تأیید فسخ قرارداد به جهت خیار تخلف از شرط را نیز درخواست کند؟

۲- چنانچه در قرارداد قید شده باشد «در صورت عدم پرداخت اجاره‌بها در موعد مقرر قرارداد اجاره خود به خود فسخ می‌شود» چه حکمی دارد؟

پاسخ:

۱- صرف‌نظر از آن‌که شروط مطرح‌شده در هر دو بند استعلام، شرط فاسخ تلقی می‌شود و داشتن «حق درخواست تخلیه» به شرح مندرج در بند یک استعلام فرع بر آن است که پیش از تحقق حق درخواست تخلیه، قرارداد اجاره انحلال یافته باشد، در فرض سؤال لزومی به طرح دعوای اثبات انحلال قرارداد به صورت مستقل وجود ندارد؛ هرچند انحلال قرارداد به عنوان سبب دعوای تخلیه باید در رسیدگی به دعوای اخیرالذکر احراز شود.

۲- موارد موضوع استعلام از شمول ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ خروج موضوعی دارد و با توجه به عبارت «پس از انقضای مدت اجاره» مندرج در ماده یادشده، در فرض سؤال ادعای خواهان صرفاً در قالب طرح دعوای تخلیه و به صورت ترافعی قابلیت طرح و رسیدگی دارد و رسیدگی به آن در قالب درخواست تخلیه موضوع ماده یادشده امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای پیش از ارجاع به شعبه جهت رسیدگی، به منظور صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارجاع شود و طرفین مطابق صورتجلسه تنظیمی در شورای یادشده در خصوص دعوا صلح و سازش کنند و به سبب عدم صلاحیت شورای حل اختلاف جهت رسیدگی به اصل دعوی، پرونده به شعبه ارجاع شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه می‌تواند در وقت فوق‌العاده با مبنا قرار دادن صورت‌جلسه شورای حل اختلاف، گزارش اصلاحی صادر کند یا این‌که صدور گزارش اصلاحی در این فرض منوط به تأیید طرفین است؟

۲- در صورت عدم حضور طرفین جهت تایید توافق و سازش، آیا این امر به منزله عدول از توافق است و دادگاه باید به اصل دعوا رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود و چنانچه موضوع در صلاحیت شورای مذکور نباشد و منتهی به سازش شود، شورا موضوع سازش و شرایط آن را به ترتیبی که واقع شده است، در صورت‌مجلس منعکس و مراتب را به مرجع قانونی صالح اعلام می‌کند؛ بنابراین، مقنن تنظیم سازش‌نامه را در زمره وظایف شورای حل اختلاف قرار داده است و سازش‌نامه‌ای که وفق این ماده از سوی شورای مزبور تنظیم می‌شود، برای صدور گزارش اصلاحی از سوی مرجع قضایی دارای اعتبار است و مرجع اخیر بر اساس سازش‌نامه تنظیمی، گزارش اصلاحی صادر می‌کند؛ بدون آن‌که نیازی به دعوت از طرفین و استماع اقرار آنان باشد؛ مگر آن‌که به جهات دیگری مانند وجود ابهام در مفاد سازش‌نامه، مرجع قضایی دعوت از طرفین و استماع اظهارات آنان را ضروری تشخیص دهد.

ثانیاً، با توجه به بخش اول نظریه، پاسخ به بخش دوم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۱/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

نظر به بند ۲ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ آیا عنصری مادی بزه خودداری از کمک به مصدومین به شرط رؤیت و حضور فیزیکی پزشک یا کادر درمان در صحنه می‌باشد یا مشمول پزشکی که علی رغم ابلاغ شیفت کاری و قرار گرفتن در برنامه کشیک مراکز دولتی در محل کار حضور نیافته نیز می‌شود؟ آیا بزه مذکور جرم آنی است یا مستمر؟

پاسخ:

۱- ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، ناظر به مواردی است که شخص یا اشخاصی نیاز به کمک فوری دارند و اشخاص عادی یا متخصص موضوع بندهای ۱ و ۲ از کمک به آنان خودداری می‌کنند؛ حال آن‌که موضوع ماده ۲۹۵ قانون مجازات مصوب اسلامی ۱۳۹۲، مربوط به ترک فعل و وظیفه‌ای از ناحیه اشخاصی است که از انجام وظیفه قانونی خود، خودداری می‌نمایند (و عدم اقدام آنان سبب جنایت شود). به این ترتیب دو قانون مذکور تعارضی با یکدیگر ندارند تا ناسخ هم باشند و تشخیص مصادیق و اشخاص موضوع قوانین مذکور، امری موضوعی است که به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲- برابر ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش مطرح شده ناشی از ابهام در مقررات نبوده و جنبه نظری دارد، پاسخ‌گویی به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۱/۶۲۵

شماره پرونده: ۶۲۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق بند الف ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و با در نظر گرفتن مواد ۱۱ و ۷ قانون فوق الذکر آیا جرائم کلاهبرداری از یک طرف و جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود مثل انتقال مال غیر از طرف دیگر به عنوان جرائم غیر مختلف محسوب و فقط یک مجازات برای آنها در نظر گرفته می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود جرایم غیر مختلف محسوب می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۱/۵۹۲

شماره پرونده: ۵۹۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) که در آن مجازات اتهام متصرف غیر قانونی علاوه بر جبران خسارت و پرداخت اجرت‌المثل شلاق تعزیری و مجازات متصرف غیر قانونی منتفع علاوه بر مجازات مذکور جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی و نیز این مجازات در مورد شخصی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی می‌باشد که آیا دادگاه کیفری در تعیین مجازات علاوه بر مجازات شلاق و جزای نقدی لزوما باید حکم به جبران خسارت و پرداخت اجرت‌المثل نیز صادر نماید یا اینکه حکم بر جبران خسرات و پرداخت اجرت‌المثل نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی دارد؟ در صورتی که حکم بر پرداخت جبران خسارت و اجرت‌المثل نیاز به دادخواست داشته باشد آن دادخواست را چه شخصی باید ارائه دهد؟ در صورت عدم ارائه دادخواست آیا این فعل نیز خود نوعی اهمال و تفریط موجب تضییع اموال دولتی محسوب می‌گردد؟ در صورتی که حکم به جبران خسارت و اجرت‌المثل نیاز به دادخواست نداشته باشد و این موضوع از سوی دادگاه نخستین مورد حکم واقع نشده باشد آیا دادگاه تجدیدنظر در مقام اصلاح می‌تواند این موضوع را (یعنی حکم به جبران خسارت و پرداخت اجرت‌المثل) به حکم اضافه نماید؟

پاسخ:

اولاً، ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به جواز صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست است؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مذکور در فرض استعلام) به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نیست.

ثانیاً، در مورد ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، بالاترین مقام دستگاه‌های مذکور در این ماده یا مقامی که این اختیار به او تفویض شده باشد یا وکیل قانونی ایشان می‌تواند دادخواست ضرر و زیان را تقدیم کند و عدم تقدیم دادخواست و یا اهمال در تقدیم آن از سوی مقام ذی‌صلاح از قلمرو قسمت اخیر ماده ۵۹۸ قانون پیش‌گفته تخصصاً خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۲

۷/۱۴۰۱/۵۷۶

شماره پرونده: ۵۷۶-۲۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

با توجه به اینکه برخی از شرکت‌های دولتی من جمله شرکت توسعه و نگهداری اماکن ورزشی کشور دارای ماهیت صد در صد دولتی می‌باشد با توجه به مواد ۲ و ۳و ۴ قانون محاسبات عمومی نظریه مشورتی در خصوص موارد ذیل را جهت بهره برداری قضایی به این شعبه اعلام نمایید:

۱- آیا شرکتهای دولتی مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت مصوب و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند ج ماده ۲۴ تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ می‌باشند یا خیر؟

۲- در صورت شمول این شرکتها به موضوع ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت مصوب و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند ج ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ آیا خسارت تاخیر تادیه به محکوم به در مهلت‌های قانونی هجده ماه و سه ماه توقف موضوع مواد قانونی تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ:

۱- قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

شایسته ذکر است هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور میشود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمیگیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

۲- صرف نظر از آن‌که که شرکت‌های دولتی به شرح مندرج در بند «یک» از شمول احکام مقرر در ماده واحده قانون نحوه محکوم‌به دولت و عم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خروج موضوعی دارند. طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن زمانی محقق میشود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۱/۵۷۰

شماره پرونده: ۵۷۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه شخصی در اجرای مجازات جزای نقدی در حال تحمل حبس بدل از جزای نقدی باشد(ماده ۲۹ ق.م.ا) جهت استفاده از تعلیق اجرا، پرداخت یک سوم جزای نقدی لازم است یا تحمل یک سوم بدل از جزای نقدی؟

پاسخ:

پس از صدور حکم به پرداخت جزای نقدی، تعلیق اجرای این مجازات صرفاً به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام یا محکوم‌علیه، با احراز شرایط مقرر در قانون و «پرداخت یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم» امکان‌پذیر است و هر گاه محکومیت به پرداخت جزای نقدی به علت عجز محکوم از پرداخت آن در اجرای ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به حبس تبدیل شود و در اثنای اجرای آن محکوم زندانی یا دادستان یا قاضی اجرای احکام پیشنهاد صدور قرار تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضا کنند: اولاً، حبس بدل از جزای نقدی موضوع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ناشی از الزام قانونی است و مجازات اصلی جرم نیست؛ لذا از شمول مقررات تعلیق اجرای مجازات خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، اگر مدت زمانی‌که محکوم در حال تحمل حبس بدل از جزای نقدی است معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم باشد (مدت حبسی که محکوم به عنوان حبس بدل از جزای نقدی متحمل شده است معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم باشد) در این‌صورت با احراز تحقق سایر شرایط مقرر در قانون، دادگاه می‌تواند قرار تعلیق اجرای بقیه مجازات جزای نقدی یا قسمتی از آن را صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۱/۵۶۵

شماره پرونده: ۵۶۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا مقررات ماده ۵۵ ق.م.ا در خصوص نداشتن سابقه محکومیت تعلیقی نسبت به اطفال توجها به مواد ۹۴و ۹۵ ق.م.ا نیز جاری می‌باشد؟ به عبارت دیگر چنانچه قبلا اطفال از محکومیت تعلیقی استفاده کرده باشند آیا مجددا می‌توان نسبت به تعلیق محکومیت جدید ایشان اقدام نمود؟

پاسخ:

در صورت ارتکاب جرم از سوی اطفال طبق ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود نه مجازات، و چون تعلیق موضوع ماده ۴۶ قانون مزبور ناظر به «اجرای مجازات» است، لذا اقدامات تأمینی و تربیتی که بر اساس مصلحت طفل اتخاذ می‌شود، از شمول تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مذکور خارج است

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۱/۵۶۳

شماره پرونده: ۵۶۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تبصره الحاقی جدید به ماده ۳۷ ق.م.ا بر اساس ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس در خصوص مواردی که مجازات اصلی بدون اعمال تخفیف کمتر از ۹۱ روز باشد نیز صادق می‌باشد؟ مثلا حکم به مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس در جرم تهدید که هر چند بر اساس مجازات آن بر اساس ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات کاهش یافته است ولی حداقل مجازات اولیه قبل از اعمال این قانون نیز کمتر از ۹۱ روز بوده است؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط (که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است) تبدیل می‌شود که فرض سؤال از این امر خارج است.

ثانیاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر، دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثالثا، با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم تهدید موضوع ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با لحاظ ماده ۱۰۴ اصلاحی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا هشت) مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۳۶

شماره پرونده: ۵۳۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- مستنداً به اصل ۸۶ قانون اساسی و به موجب ماده (۹) قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان (مصوب ۱۵/۱/۱۳۹۱): «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد»؛ با عنایت به ابهام و اختلاف در قلمرو اجرایی این اصل، شورای محترم نگهبان حسب نظریه تفسیری طی شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۸۰ اعلام نمود، «اصل هشتاد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی دادن و اظهارنظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی، در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب جرم نمی‌باشد».

۲- با تصویب قانون تعیین نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان (مصوب ۱۵/۱/۱۳۹۱)، تشخیص مصادیق موضوع ماده ۹ این قانون بر اساس تبصره (۱) ماده موصوف به هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان واگذار و با عنایت به تبصره (۲) این ماده تخلف از مفاد این ماده از سوی مراجع قضایی حسب مورد مستوجب مجازات انتظامی از درجه پنج تا هفت تعیین گردیده است.

۳- با عنایت به طرح شکایت به طرفیت برخی از نمایندگان مجلس با استناد به اظهارات و یا اقداماتی که با عناوین مجرمانه‌ای همچون توهین، افتراء، انتشار اسناد دارای طبقه‌بندی، نشر اکاذیب و ... مطابقت داشته، در فرآیند رسیدگی به این قبیل شکایات، برخی از قضات (در مرحله دادسرا) با استناد به تبصره یک ماده (۹) قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، بر این نظرند که شروع رسیدگی قضایی در این قبیل موارد، منوط به مصوبه یاتایید هیئت نظارت مبنی بر خروج نماینده از وظایف نمایندگی بوده و هرگونه تصمیم‌گیری در این خصوص را متوقف به استعلام از این هیئت نموده‌اند. این در حالی است که شورای محترم نگهبان در نظریه‌ای دیگر به شماره ۵۲۹۶۴/۳۰/۹۲ به تاریخ ۰۹/۱۱/۱۳۹۲، در پاسخ به سؤالاتی همچون اینکه آیا هیئت نظارت مذکور در قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس، می‌تواند وظیفه تعیین مجرم را عهده‌دار شده، به گونه‌ای که نظر هیئت برای قاضی لازم‌الاتباع باشد یا خیر؟ و آیا توقف رسیدگی قضایی به اتهام ارتکاب جرم توسط نمایندگان مجلس بر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اظهارنظر هیئت شرعاً جایز است؟ این چنین اظهارنظر نموده است که: «اگرچه الزام قاضی به تبعیت از نظر یا مقام دیگر خلاف موازین شرعی و قانون اساسی است، با توجه به نظریه تفسیری ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۸۰ و با عنایت به اظهارنظر مورخ ۳۰/۷/۱۳۹۰ شورای نگهبان در ماده (۹) طرح قانونی نظارت بر رفتار نمایندگان و تبصره‌های آن و با عنایت به اینکه عبارت ماده (۹) قانون همان است که در اصل ۸۶ قانون اساسی آمده است و مفاد تبصره یک ماده مذکور صرفاً تشخیص مصادیق ایفاء وظایف نمایندگی و تخلفات انتظامی نمایندگان را به هیئت نظارت محول نموده است نه تشخیص جرم را، و لذا نظر این هیئت مانع رسیدگی مستقل مرجع صالح قضایی نسبت به مواردی که دارای عناوین مجرمانه است نمی‌گردد»

مع‌الوصف، با توجه به ابهام موجود و رویه‌های متفاوت در این زمینه؛ مراتب برای استحضار و در صورت صلاحدید صدور دستور به منظور اعلام نظر در قالب نظریه مشورتی حقوقی، بهره‌برداری در موارد مشابه ایفاد می‌گردد.

پاسخ:

مستفاد از نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۰ شورای نگهبان قانون اساسی و تبصره یک ماده ۹ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مجلس مصوب ۱۳۹۱، صرف نمایندگی مجلس نافی مسؤولیت مرتکب جرم نیست؛ بنابراین چنانچه به نظر مقام قضایی تردیدی در این باشد که رفتار نماینده مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی موضوع اصل هشتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و یا خیر، مطابق تبصره یک ماده ۹ قانون فوق‌الذکر تشخیص این امر با هیأت نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس است و مقام قضایی با کسب نظریات مزبور اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۱/۵۲۹

شماره پرونده: ۵۲۹-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر بر این‌که در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در فرض استنکاف محکوم‌علیه از پرداخت و عدم دسترسی به اموال وی، راجع به اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تردیدهایی وجود دارد و از طرفی اغلب محکوم‌له قادر به انجام موضوع تعهد با هزینه خود نیست و به ناچار مبادرت به طرح دعوای مجدد برای مطالبه وجه می‌کند تا متعاقباً بتواند اعمال ماده ۳ یادشده را خواستار شود و این امر سبب طرح دعوی، اطاله در اجرای پرونده اصلی و در نهایت سرگردانی محکوم‌له می‌شود، خواهشند است اعلام فرمایید آیا هزینه‌های موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از ملزومات اجرای حکم و داخل در مفاد حکم دادگاه است و می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را نسبت به این هزینه‌ها اعمال کرد؟

پاسخ:

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با عنایت به مواد ۱ و ۲۲ آن قانون، صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرض سؤال با توجه به این‌که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم‌علیه از اجرای آن امتناع دارد، در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت می‌گیرد؛ بر این اساس وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع این ماده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۵۰۹

شماره پرونده: ۵۰۹-۴۴-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا مؤسسات داوری که به عنوان داور سازمانی عمل می‌کنند، در اختلافات راجع به قرارداد اجاره با توجه به این‌که مدت قرارداد اجاره به اتمام رسیده است، می‌توانند به فروعات آن از جمله خسارت تأخیر در تحویل عین مستأجره رسیدگی کنند یا فقط می‌توانند به اختلافات پیش‌آمده (در زمان حاکمیت قرارداد) رسیدگی کنند؟ ۲- چنانچه مستأجر ملک استیجاری را پس از اتمام قرارداد تخلیه نکند، آیا مؤسسات داوری از پیش تعیین‌شده در متن قرارداد می‌توانند داوری کنند؟

پاسخ:

اولاً، سپری شدن مدت قرارداد اجاره یا هر قراردادی که مقید به مدت است، به معنای بی‌اعتباری قرارداد نیست و مفاد قرارداد به منظور تعیین تعهدات و مسؤولیت‌ها و حقوق طرفین حاکم است؛ در نتیجه داور یا سازمان داوری مرجوع‌الیه به درخواست هر کدام از طرفین باید به اختلاف ایجاد شده در محدوده شرط داوری رسیدگی کرده و رأی خود را صادر کند.

ثانیاً، با توجه به مواد ۴۵۴ و ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ارجاع اختلافات ناشی از قرارداد اجاره از جمله تخلیه عین مستأجره به داوری منعی ندارد و داور می‌تواند طبق مقررات رسیدگی و رأی خود را در خصوص تخلیه عین مستأجره صادر کند؛ این رأی وفق مقررات قانونی توسط دادگاه صالح اجرا می‌شود؛ اما رأی داور وصف دستور تخلیه ندارد؛ زیرا مطابق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ صدور دستور تخلیه صرفاً توسط مرجع قضایی صالح امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۵۰۵

شماره پرونده: ۵۰۵-۱/۹-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌های عدم ثبت ازدواج دائم در دفتر رسمی موضوع ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱؛ مرجع کیفری مکلف به احراز رابطه زوجیت و وقوع عقد بین زوج و زوجه و النهایه صدور حکم کیفری می‌باشد؟ یا این‌که مادام که رابطه زوجیت در محاکم خانواده اثبات نشده به لحاظ عدم احراز ارکان بزه مکلف به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت است؟

پاسخ:

ازدواجی که از سوی قانونگذار در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، حکم به الزام به ثبت آن داده شده و عدم اقدام نسبت به آن را واجد کیفر دانسته است، ازدواج دائم یا ازدواج موقت موضوع بندهای سه‌گانه ماده ۲۱ قانون مذکور است (باردارشدن زوجه، توافق طرفین، شرط ضمن عقد)؛ بنابراین چنانچه هنگام طرح شکایت کیفری مبنی بر عدم ثبت آن، اصل رابطه زوجیت و یا نوع و وضعیت آن محرز نباشد، صدور قرار اناطه فاقد اشکال قانونی است؛ زیرا در این حالت ثبوت جرم، منوط به احراز امر حقوقی (مدنی) است که باید در دادگاه ذی‌صلاح رسیدگی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۴۶۹

شماره پرونده: ۴۶۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بزه خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) از جمله جرائم قابل گذشت شناخته شده است. از طرفی در قوانین مختلف، صور خاص خیانت در امانت پذیرفته شده است؛ از این جمله است: ماده ۳۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در خصوص دلالی؛ ماده ۳۷۰ همین قانون در خصوص حق‌العمل‌کاری؛ ماده ۵۵۵ قانون یادشده در خصوص مدیر تصفیه؛ ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹؛ ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷. پرسش این است که آیا صور خاص خیانت در امانت نیز به مانند ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) قابل گذشت محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

به موجب صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می‌شود ...». به عبارت دیگر، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است. از سوی دیگر، مقنن در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شماره موادی از قانون اشاره کرده و جرایم موضوع این مواد را قابل گذشت اعلام کرده است و نه «عنوان مجرمانه جرایم» را؛ بنا به مراتب فوق و با عنایت به تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم موضوع مواد ۳۴۹، ۳۷۰، ۵۵۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ و ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷، غیر قابل گذشت محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۱۴۲-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به بند ت ماده ۱ قانون مبارزه با پول شویی آیا رفتار اشخاص عادی که اقدام به ارتکاب افعال موضوع ماده ۲ همان قانون نمایند از قبیل اینکه فرد عادی که صاحب هیچیک از سمتها و مشاغل موضوع مواد ۵ و ۶ قانون نیست مال مسروقه‌ای را تملک یا مخفی نماید یا اموالی را تحصیل نموده که ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد یا وجه حاصل از کلاهبرداری رایانه‌ای را مورد استفاده قرار دهد صرف نظر از اینکه عمل وی مشمول عنوان مجرمانه دیگری باشد یا نه مشمول عنوان پولشویی می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

استفاده از عبارت «اشخاص مشمول» در بند «ت» ماده یک قانون مبارزه با پولشویی اصلاحی ۱۳۹۹ که به جهت رعایت اختصار بوده و در بند «ج» همین ماده و بند «ث» ماده ۷ مکرر الحاقی ۱۳۹۷ نیز مورد اشاره قرار گرفته است دلالتی بر ارتکاب جرم پولشویی صرفاً توسط اشخاص یاد شده در بند «ت» ندارد؛ به عبارت دیگر، تحقق جرم پولشویی معلق به شخصیت مرتکب نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۴۳

شماره پرونده: ۳۴۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اگر یک پلاک ثبتی میان ایادی متعدد به صورت عادی خرید و فروش شود در اینصورت

الف) اگر آخرین ید دعوی الزام به تنظیم سند رسمی مبیع را صرفا به طرفیت مالک رسمی (اولین ید) طرح نماید، آیا طرح دعوی قرار نگرفتن الباقی ایادی،از موجبات قابل استماع نبودن دعوی مذکور قلمداد می‌گردد؟ (قابل ذکر است، در جلد اول کتاب مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۷۴ تألیف و نشر دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور در صفحه ۹۵ ذیل عنوان رأی اصراری حقوقی ۴-۱۳۷۴ تحریر شده است که چنین دعوایی قابل استماع نیست)

ب) اگر آخرین ید دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را به طرفیت تمام ایادی (من جمله مالک رسمی که ید اول می باشد) طرح کند

۱- آیا دادگاه باید منحصرا مالک رسمی (ید اول) را محکوم به تنظیم سند رسمی مبیع نماید یا تمام ایادی را محکوم به تنظیم سند رسمی مبیع نماید؟

۲- اگر دادگاه باید منحصرا مالک رسمی (ید اول) را محکوم به تنظیم سند رسمی مبیع نماید، در اینصورت در مورد الباقی دعاوی ،دادگاه باید چه نوع حکم یا قراری صادر نماید؟

پاسخ:

الف- دعوای الزام به تنظیم سند رسمی باید لزوماً به طرفیت شخصی صورت پذیرد که سند رسمی به نام وی است؛ اما درخصوص دیگر ایادی که در نقل و انتقال ملک یا مال به عنوان فروشنده نقش داشته‌اند، با توجه به نسبی بودن اثر احکام، ضرورتی به طرح دعوا به طرفیت آن‌ها از سوی خریدار نهایی نیست؛ مگر این‌که خریدار بخواهد از طرف قرار دادن آنها برای خود، حقی قایل و از آن استفاده کند. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال، عدم طرح دعوا به طرفیت دیگر ایادی از موجبات عدم استماع دعوا نیست.

ب- ۱ و ۲، در فرض سؤال که خواهان به طرفیت مالک رسمی و دیگر ایادی بعدی طرح دعوا کرده است، دادگاه صرفاً مالک رسمی را به تنظیم سند رسمی انتقال محکوم می‌کند و موجبی برای محکومیت ایادی دارای سند عادی مالکیت نیست و این دعوا نسبت به آن‌ها مردود است و دادگاه حکم بر رد دعوا نسبت به آن‌ها صادر می‌کند؛ هرچند طرح دعوا به طرفیت این اشخاص به سبب احراز وقوع بیع و به عنوان مقدمه صدور رأی بر الزام مالک رسمی به تنظیم سند رسمی انتقال بوده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۵۳-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ امکان ضبط خودرو حامل کالای قاچاق وجود داشت و در اصلاحی این قانون در تاریخ (۱۴۰۰/۱۱/۱۰) که از تاریخ (۱۴۰۱/۲/۱۰) اجرایی شده است، معادل قیمت و ارزش خودرو به جزای نقدی اضافه می‌گردد و دیگر خودروی حامل کالای قاچاق، قابل توقیف نیست .

از طرفی مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی قوانین مساعد به حال متهم (مقررات و نظامات دولتی) تا زمانیکه حکم صادره اجرا نشده، عطف به گذشته می‌شود.

حال سوال اینجاست که چنانچه مطابق قانون سابق قاچاق کالا و ارز، حکم به ضبط خودروی حامل کالای قاچاق صادر شده و هنوز نیز حکم اجرا نشده و سندی به نام ستاد اموال تملیکی (دولت) صادر نگردیده، آیا در این فرض قانون لاحق که مساعد به حال متهم می‌باشد، عطف به گذشته شده و خودرو تحویل مالک و به عوض آن قیمت و ارزش خود را وصول می‌گردد یا اینکه اساساً در این فرض عطف به گذشته صورت نمی‌گیرد.

پاسخ:

در مواردی که مطابق قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ حکم قطعی لازم‌الاجرا به ضبط خودروی حامل کالای قاچاق صادر شده و حکم اجرا نشده باشد با توجه به این که مجازات مقرر در ماده ۲۰ قانون یادشده اصلاحی ۱۴۰۰ در برخی موارد نسبت به قانون سابق اخف است، موضوع مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و قاضی اجرای احکام و محکوم می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح مجازات را تقاضا کند؛ شایسته ذکر است حکم مقرر در تبصره یک ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته نیز مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۴۱

شماره پرونده: ۱۴۱-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به تغییر در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ عدم اخذ اثر انگشت متهمان و اختصاص آن به محکومان، آیا با توجه به عدم ضرورت ثبت سوابق محکومان مالی در سیستم سراسری پلیس آگاهی، آیا باید از این محکومان که به زندان معرفی می‌شوند، اثر انگشت اخذ شود و به اطلاق کلمه «محکوم» آیین‌نامه یادشده استناد شود و یا با توجه به درج سابقه بر روی کد ملی و ضرورت تفسیر مضیق نصوص، واژه محکوم در آیین‌نامه یادشده باید ناظر به محکومان بابت ارتکاب جرایم دانست و نه محکومان مالی؟

پاسخ:

به موجب تبصره یک ماده ۵۶ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۱۴۰۰، انگشت‌نگاری از متهمان ممنوع است؛ مگر آن‌که به روش دیگری، احراز هویت از متهم ممکن نباشد؛ اما در صورت محکومیت متهم، انگشت‌نگاری از وی انجام می‌شود. سیاق تبصره یادشده و استفاده از عبارت «محکومیت متهم» در این تبصره نشان می‌دهد که منظور از واژه «محکومان» در متن این ماده، اشخاصی هستند که به دلیل توجه اتهام، محکومیت یافته‌اند و نظر به این‌که اصولاً محکومان مالی، محکوم به حبس نیستند؛ بلکه صرفاً تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له در زندان نگهداری می‌شوند؛ بنابراین واژه «محکوم» در ماده ۵۶ آیین‌نامه یادشده، صرفاً ناظر به محکومان کیفری بوده و شامل محکومان مالی نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۸۳

شماره پرونده: ۸۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

منظور از کلمه «متصرفات او» در ماده ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چیست؟ آیا مقصود، تصرفات مادی و بالفعل در ملک خود فرد است یا معنای عام‌تری دارد؟ برای مثال، چنانچه شخص الف علیه همسایه خود که در امر ساخت و ساز، مقررات شهری را رعایت نکرده و پیشروی داشته و این امر موجب شده که شخص الف در ملک خود از نور بیشتر یا رفاه بیشتر و مانند آن محروم شود، آیا شخص الف می‌تواند با طرح دعوای رفع مزاحمت، قلع اضافی را بخواهد یا این‌که این دعاوی در دادگستری قابل استماع نیست و فقط باید در مراجع خاص (کمیسیون ماده ۱۰۰ یا ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) حسب مورد رسیدگی شود؟ چنانچه کمیسیون رأی بر بقاء و محکومیت مالک به پرداخت جریمه ساخت و ساز دهد، آیا شخص الف حقی برای قلع بنای اضافی ندارد؟

پاسخ:

الزامات مربوط به ساخت و ساز در مقررات مربوط؛ از جمله مقررات ملی ساختمان مورد اشاره در ماده ۳۳ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی پیش‌بینی و ضمانت اجرای تخطی از آن، از جمله در ماده ۴۰ این قانون مقرر شده است و حقوق مجاورین نیز در این قبیل مقررات مورد توجه بوده است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال که کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به جای حکم بر تخریب، جریمه نقدی تعیین کرده است، افزون بر آن‌که با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۱۱۵ مورخ ۲۲/۳/۱۳۹۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، همسایه نیز همانند دیگر اشخاص ذی‌نفع می‌تواند به رأی قطعی کمیسیون یادشده اعتراض کند، احقاق حق ذی‌نفع از طریق اعمال مقررات خاص صدرالذکر نیز امکان‌پذیر است و تمسک به اطلاق واژه «مزاحمت» موضوع ماده ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موجه به نظر نمی‌رسد. با این حال تشخیص مصداق و امکان یا عدم امکان احقاق حق با استفاده از مقررات خاص و یا تمسک به عمومات فرض سؤال بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir